

اسم کتاب قواعد الصرف

مولف فاضل خراسانی (نرجاد)

موضوع صرف زبان عربی - فارسی

سال چاپ ۱۳۴۹ ق محل چاپ تهران

شماره عمومی ۲۸۸۰۲ کتابخانه / بخش

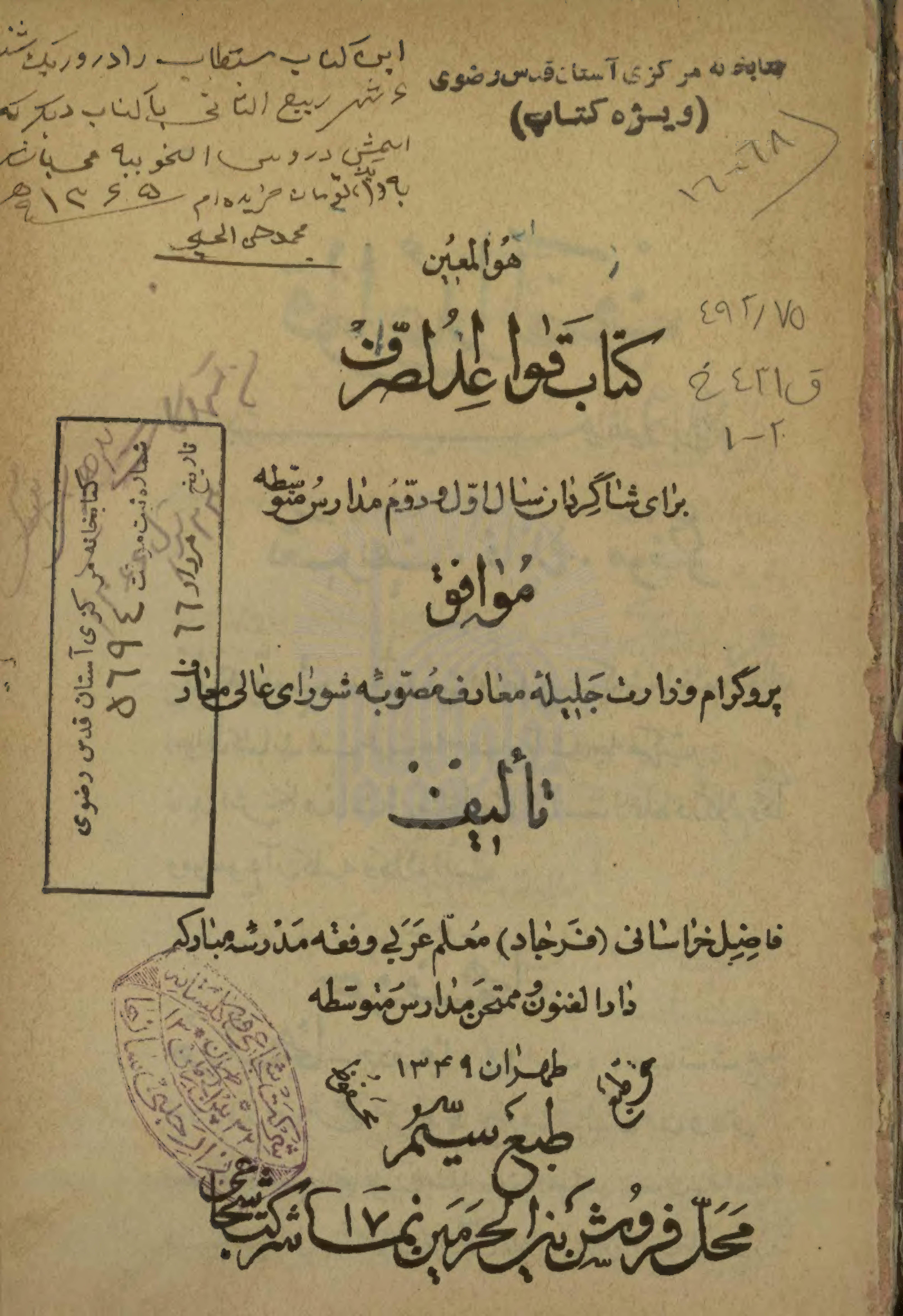
وقفی / خریداری تاریخ

طول ۲۰٫۸ عرض ۱۳٫۸ شماره صفحات ۱۰۴ صفحه

مصور ☐ درسي ☒ گراوري ☐ افست ☐

ملاحظات

برای شاگردان سال اول و دوم مدارس متوسطه



هو المعین

کتاب قواعد الصرف

برای شاگردان سال اول و دوم مدارس متوسطه

موافق

پروگرام وزارت جلیله معارف مصوبه شورای عالی معارف

تألیف

فاضل خراسانی (فرجاد) معلم عربی و فقه مدرسه مبارکه
دار الفنون و ممتحن مدارس متوسطه

طهران ۱۳۴۹ قمری
طبع سیم
محل فروش بین الحرمین نمره ۱۷ کتابخانه شرق

قواعد الصرف

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف . فایده . موضوع

-۱-

علم عربیت[۱] - علم عربیت قواعدیست که شناخته میشود بان احوال کلمات لغت عرب چه مفرد باشد چه مرکب .
فایده اش نگاهداشتن متکلم و کاتب است از غلط در کلام وکتابت
وموضوع آن کلمه وکلام است .

-۲-

حروف هجاء

حروف هجا - حروف هجاء ۲۸ است : اء ب ت ث ج ح
خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ی

۱ مقصود از علم عربیت در اینجا علمیست که مشتمل بر صرف و نحو باشد - صرف - قواعدیست که شناخته میشود بان احوال بناهای کلمات لغت عرب از صحت و اعلال و احوال حروف از حیث اصالت و زیادت وغیره

-٣-

حروف شمسی. قمری

حروف بر دو قسم است : شمسی . قمری -

حروفِ شمسی - حروف شمسی است که لام (ال) در آن ادغام شود و تلفظ

در نیاید . اَلشَّمس . اَلتُّراب . و عدد آن ۱۴ است : ت ث د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ل ن .

حروفِ قمری - حروف قمری است که لام (ال) در آن تلفظ شود

اَلقمر . اَلعاقل . و عدد آن نیز ۱۴ است : ء . ب . ج .

ح . خ . ع . غ . ف . ق . ک . م . و . ه . ی .

-۴-

أَلِف لَیِّنَه

الِفِ لَیِّنَه - نه شمسی است و نه قمری زیرا که در اول کلمه واقع نمیشود

و همیشه ساکن است : قالَ . دعا .

-۵-

حروف هجائیّه

حروف هجائیه بر دو قسم است : معتلّه . صحیحه .

حروف معتلّه ۳ است (و . ا . ی) و ما بقی حروف صحیح اند

سؤالات

علم عربیت چیست؟ - فایده آنرا بیان نمائید؟ - موضوعش چیست؟ - حروف هجا را ذکر کنید حروف شمسیه کدامست؟ - حروف قمریه کدامست؟ - الف لینه چیست؟ - حروف مجانسه کدامست؟ - حروف معتله چند تا است و کدام است؟ - حروف مصمته کدام است؟ -

تمرین (۱)

أل بکلمات ذیل ملحق کرده و حروف شمسیه و قمریه را معین نمائید

رَجُل . غلام . کبیر . صغیر . نخل . ابن . خَوخ . دار . سماء . أرض .
عُصفور . خطّاف . سَحاب . نجوم . ظلام . نور . تبغ . سوق . سود

تمرین (۲)

حروف علّه را در کلمات ذیل معین کنید

شاة . مَیْت . یَوْم . لَیْل . أذیٰ . خَشِیَ . باعَ . وَضَعَ . وَهَبَ . خافَ
آمَرَ . أکَلَ . سَعیٰ . سُور . نَهیٰ . رَعیٰ . ضَباب . تقویٰ . نُور . نار

حرکات

برای تلفظ کردن حروف حرکات لازم است . حرکات دو قسم است اگر علامت اعراب باشند : رفع و نصب جر خوانند و اگر علامت بنا باشد : فتحه : ضمه : کسره گویند و هریک از این حرکات مناسبت دارد با یکی از حروف علّه : ضمه مناسب با واو کسره با یاء : فتحه با الف : ضد حرکت سکون است که هرگاه علامت اعراب باشد جزم نامیده میشود .

تبصره - علامت ضمه (ُ) علامت فتحه (َ) علامت کسره (ِ) است

— ۷ —

حرفِ لین و مدّ

اگر حرف علّه ساکن باشد خواه حرکت ماقبلش از جنس او باشد خواه نباشد حرف لین گویند، قَوْم. طُوْر. بَیْع. نار. اگر حرکت ماقبلش از جنس او باشد حرف مدّش نیز خوانند: نُوْر. نار. خُفّ.
پس هر حرف مدّی حرف لین هم هست و عکس نیست

— ۸ —

تنوین

تنوین نون ساکنه ایست که زیاد میشود در آخر بعضی اسمها در تلفظ نه در خط:
رَجُلٌ. رَجُلاً. رَجُلٍ. پس تنوین حرفیست که تعبیر میشود از او بتکرار رسم حرکت و تنوین هم سه قسم است رفع (ـٌ) نصب (ـً) جرّ (ـٍ)

سؤالات

برای تلفظ کردن حروف چه لازم است؟ - حرکات را چند اسم است؟ - حرکات با چه مناسبت دارند؟ - حرف لین و حرف مدّ چیست؟ - تنوین کدام است؟ -

تمرین (۳)

اسماء ذیل را با اقسام تنوین ذکر کنید و تمیز دهید رفع و نصب و جرّ را از یکدیگر.

محمّد. علی. احمد. حسن. زید. عمرو. بکر. خالد. محمود. حسین
سعید. حسّان. مدرسه. بغداد. بیروت. فاطِمَه. صُغری

-۹-

همزه

همزه حرف صحیح است، تا شباهت دارد بحروف علّه در قبول تغییر چنانکه بعد از این مذکور میشود و همزه یا وصل است یا قطع. همزهٔ وصل آنستکه تلفّظ شود در ابتداء و ساقط کردد در وسط کلام: اِغفِر. و یا ربِّ اغفِر. همزهٔ قطع آنستکه تلفّظ میشود در همجا: ما أعظَمَ شأنَكَ. قَرَأَ. سَئَلَ

-۱۰-

کلمات

کلمه بر سه قسم است. اسم و فعل و حرف. اسم کلمه ایست که بنفسه دلالت بر معنی میکند و غیر مقترن است بیکی از زمانهای سه گانه (گذشته. اکنون. آینده) رَجُل. زید. علم. فعل کلمه ایست که بنفسه دلالت بر معنی کند و مقترن باشد بیکی از زمانهای سه گانه: كَتَبَ. يَكْتُبُ. اُكْتُبْ. حرف کلمه ایست که بنفسه دلالت بر معنی نمیکند بلکه با انضمام کلمهٔ دیگر معنای آن مفهوم کردد: مِنْ. فِي. اِلَى. هَلْ. اِنَّ. لا. لَمْ.

توضیح — چون اهمیت فعل در علم صرف و اشتقاق بیشتر است از اسم و حرف لهذا ذکر فعل را مقدم داشتیم.

سؤالات

همزه را تعریف کنید؟ — همزه بر چند قسم است؟ — همزهٔ وصل کدام است؟ — کلمه بر چند قسم است همزهٔ قطع را بگوئید؟ — اسم کدام است؟ — فعل چیست؟ — حرف کدام است؟ —

تمرین (۴)

در کلمات ذیل همزهٔ وصل را از همزهٔ قطع جدا کنید: أَعْظَمَ . فَأَعْظَمَ . اِحْسِنْ . فَأَحْسِنْ . اُنْظُرْ . وَانْظُرْ . اِعْلَمْ . فَاعْلَمْ . اِحْسِبْ . وَاحْسِبْ . اِبْن . اِبْنَه . أَعْطَى . اِعْطَاء . أَبٌ . أُمٌّ . أَمْشِي . اِحْتِمَال . أَسْمَاء . يَسْئَلُ . سَاءَ .

تمرین (۵)

فعل را از اسم و حرف تمیز دهید: نَصَرَ . فَعَلَ . شَهْر . رُمْح . خُوخ . سَلِيم . مِنْ . اِلَى . عَسَل . عِنَب . أَكَلَ . أَخَذَ . شَرَعَ . بَحَثَ . جَعْفَر . فَارِس . فَائِدَة . قِرَائَة . تَنْبَل . ثَعْلَب . أَسَد . مُوسَى . حَمَامَة . نَمْل . دَار . لَيْل . سِنَّوْر .

– ۱۱ –

فعل

فعل بر دو قسم است: ثلاثی: نَصَرَ . عَلِمَ . شَرُفَ . رباعی: دَحْرَجَ . زَلْزَلَ . بَلْبَلَ . و هر یک از این دو قسم باز بر دو قسم است: مجرّد و مزیدٌ فیه. مجرّد آنست که همهٔ حروفش اصلی باشد و حرف زائد در او نباشد: نَصَرَ . زَلْزَلَ . و مزیدٌ فیه آنست که علاوه بر حروف اصولش حرف زائد هم داشته باشد. اِكْتَسَبَ . تَزَلْزَلَ . حروف زائده ده است (اَلْيَوْمَ تَنْسَاهُ)

– ۱۲ –

میزان

میزان شناختن حروف اصلیه از حروف زائده در فعلهای ثلاثی (ف . ع . ل) است و در فعلهای رباعی (ف . ع . ل . ل) پس هر حرفی که مقابل فا و عین و لام

باشد اصلیت و هر حرفیکه مقابل با - فا و عین ولام - نباشد زائد است اِکْتَتَبَ - کاف و سین و با - مقابل است با - فا و عین و لام - پس اصلیت و همزه و تاء زائد است ؛ وتَدَحْرَجَ دال وحاء وراء وجیم مقابل با (فا و عین و لام است) اصلیت و تاء زائد است و باین جهت است که حروف اول را زهر موزونی فا ودوم را عین وسوم را لام اول وچهارم را لام ثانی میگویند.

سؤالات

فعل بر چند قسم است ؟ - مجرد چیست ؟ - مزید فیه کدام است ؟ - حروف زائده چند تا است ؟ حروف اصلیه را از حروف زائده بچه تمیز میدهند ؟ -

تمرین (۶)

حروف اصلی افعال ذیل را از حروف زائده تمیز دهید - نَصَرَ . اِکْتَتَبَ . ضَارَبَ . اِسْتَخْرَجَ عَلِمَ . حَسِبَ . صَرَّفَ . تَصَرَّفَ . ضَرَبَ . حَلَبَ . اِنْفَرَقَ . اَکْرَمَ . شَرُفَ .

— ۱۳ —

ابوابُ ثُلاثی مُجَرَّد

فعل ثلاثی مجرد را شش باب است :

(۱) فَعَلَ یَفْعُلُ ؛ نَصَرَ یَنْصُرُ (۲) فَعَلَ یَفْعِلُ ؛ ضَرَبَ یَضْرِبُ
(۳) فَعَلَ یَفْعَلُ ؛ فَتَحَ یَفْتَحُ (۴) فَعِلَ یَفْعَلُ ؛ عَلِمَ یَعْلَمُ
(۵) فَعِلَ یَفْعِلُ ؛ حَسِبَ یَحْسِبُ (۶) فَعُلَ یَفْعُلُ ؛ شَرُفَ یَشْرُفُ

ودر باب سیم (فَعَلَ یَفْعَلُ) شرط است که عین الفعل یا لام الفعل حرف حلقی

از حروف حلق باشد وحروف حلق شش است (هاء . همزه . حاء . خاء . عین . غین) : سَئَلَ یَسْئَلُ . مَنَعَ یَمْنَعُ

امّا ابی یابی که از باب سوم است و عین الفعل ولام الفعل آن هیچ کدام حرف حلق نیست شاذ است و برخلاف قاعده استعمال شده است

سؤالات

فعل ثلاثی مجرد را چند باب است؟ - افعال ثلاثی مجرد را با موازین آنها ذکر کنید؟ - در باب سوم چه شرط است؟ - حروف حلق چند تا است؟ -

تمرین (۷)

معیّن کنید که هر یک از افعال ذیل از کدام باب است :

فَقَدَ . وَضَعَ . ذَهَبَ . دَفَعَ . جَلَسَ . قَتَلَ . حَسُنَ . فَتَحَ . وَرِمَ .
کَرُمَ . کَتَبَ . لَعِبَ . شَکَرَ . سَمِعَ . وَعَدَ . وَهَبَ . یَسَرَ .

— ۱۴ —

ابواب ثلاثی مزید فیه

ابواب فعل ثلاثی مزید فیه دوازده باب است که اصل آنها یکی از بابهای ثلاثی مجرد بوده است

(۱) باب افعال

اَفْعَلَ یُفْعِلُ اِفْعَالاً - اَکْرَمَ یُکْرِمُ اِکْرَامًا - اصل اَکْرَمَ کَرُمَ بوده همزه زائد است

(۲) باب تفعیل

فَعَّلَ یُفَعِّلُ تَفْعِیلًا - صَرَّفَ یُصَرِّفُ تَصْرِیفًا . اصل صَرَّفَ صَرَفَ است تکرار عین الفعل زائد است

(۳) باب مُفاعَلہ

فاعَلَ یُفاعِلُ مُفاعَلَةً وَفِعالاً وفِیعالاً۔ ضارَبَ یُضارِبُ مُضارَبَةً وَضِراباً وَضِیراباً: اصل ضارَبَ ضَرَبَ است الف زائد است

(۴) باب افتعال

اِفتَعَلَ یَفتَعِلُ اِفتِعالاً۔ اِکتَتَبَ یَکتَتِبُ اِکتِتاباً: اصل اِکتَتَبَ کَتَبَ بود ہمزہ وتاء زائد است

(۵) باب انفعال

اِنفَعَلَ یَنفَعِلُ اِنفِعالاً۔ اِنصَرَفَ یَنصَرِفُ اِنصِرافاً: اصل اِنصَرَفَ صَرَفَ بود ہمزہ ونون زائد است

(۶) باب تفعّل

تَفَعَّلَ یَتَفَعَّلُ تَفَعُّلاً۔ تَصَرَّفَ یَتَصَرَّفُ تَصَرُّفاً: اصل تَصَرَّفَ صَرَفَ بود تاء وتکرار عین الفعل زائد است

(۷) باب تفاعُل

تَفاعَلَ یَتَفاعَلُ تَفاعُلاً۔ تَضارَبَ یَتَضارَبُ تَضارُباً: اصل تَضارَبَ ضَرَبَ بود تاء والف زائد است

(۸) باب افعِلال

اِفعَلَّ یَفعَلُّ اِفعِلالاً۔ اِحمَرَّ یَحمَرُّ اِحمِراراً: اصل اِحمَرَّ حَمَرَ بود ہمزہ وتکرار لام الفعل زائد است

(۹) باب استفعال

اِستَفعَلَ یَستَفعِلُ اِستِفعالاً۔ اِستَخرَجَ یَستَخرِجُ اِستِخراجاً: اصل اِستَخرَجَ خَرَجَ بود ہمزہ وسین وتاء زائد است

(۱۰) باب افعیلال

اِفعالَّ یَفعالُّ اِفعِیلالاً۔ اِحمارَّ یَحمارُّ اِحمِیراراً: اصل اِحمارَّ حَمَرَ

بوده همزه والف وتکرار لام الفعل زائد است

(۱۱) باب افعیعال

اِفْعَوْعَلَ یَفْعَوْعِلُ اِفْعِیعَالاً - اِعْشَوْشَبَ یَعْشَوْشِبُ اِعْشِیشَاباً:

اصل اِعْشَوْشَبَ عَشَبَ بوده همزه وواو وتکرار عین الفعل زائد است

(۱۲) باب افعوّال

اِفْعَوَّلَ یَفْعَوِّلُ اِفْعِوَّالاً - اِجْلَوَّذَ یَجْلَوِّذُ اِجْلِوَّاذاً: اصل اِجْلَوَّذَ جَلَذَ بوده همزه وواو مشدده زائد است

-۱۵-

ابواب رباعی مجرد و رباعی مزید فیه

برای فعل رباعی مجرد یک باب: فعلل

فَعْلَلَ یُفَعْلِلُ فَعْلَلَةً وفِعْلالاً : دَحْرَجَ یُدَحْرِجُ دَحْرَجَةً وَدِحْرَاجاً.

برای فعل رباعی مزید فیه سه باب

(۱) باب تفعلل

تَفَعْلَلَ یَتَفَعْلَلُ تَفَعْلُلاً - تَدَحْرَجَ یَتَدَحْرَجُ تَدَحْرُجاً: اصل تَدَحْرَجَ دَحْرَجَ بوده تاء زائد است

(۲) باب افعنلال

اِفْعَنْلَلَ یَفْعَنْلِلُ اِفْعِنْلالاً - اِحْرَنْجَمَ یَحْرَنْجِمُ اِحْرِنْجَاماً: اصل اِحْرَنْجَمَ حَرْجَمَ بوده همزه و نون زائد است

(۳) باب افعلّال

اِفْعَلَلَّ یَفْعَلِلُّ اِفْعِلّالاً - اِقْشَعَرَّ یَقْشَعِرُّ اِقْشِعْرَاراً : اصل اِقْشَعَرَّ

تَشَعَّرَ بوده همزه وتکرار لام الفعل دوم زائداست

سؤالات

فعلهای ثلاثی مزید فیه چند باب؟ - فعل رباعی مجرد کدامست؟ - برای رباعی مزید فیه چند باب؟ -

تمرین (٨)

موازین افعال ذیل را ذکر کنید و بیان نمائید که در هر یک از آنها چه حرفی زائداست .

اَحْسَنَ . تُمُنِّعَ . اِسْتَغْفَرَ . اِخْضَبَّ . تَوَلَّدَ . اُشْتُغِلَ . اِبْتَدَاءَ . نَصَّرَ .
لَاطَفَ . اِسْتَحْفَظَ . تَمَتَّمَ . اَلْعَمَ . اِنْقَسَمَ . خَلْمَسَ . اِجْتَهَدَ .
اِسْتَخْدَمَ . اِحْرَنْسَ . دَرَّبَ . بَلْبَلَ . قَلْقَلَ . اُشْمَأَزَّ . زَلْزَلَ تَمَرْمَرَ .
اِنْسَلَفَ . آذَنَعَ . اِنْحَطَمَ . اِنْبَجَسَ . اِحْتَجَبَ . تَكَبَّرَ . تَعَاوَدَ .
اِخْضَرَّ . اِزْوَرَّ . تَمَسْكَمَ . اِسْوَدَّ . اَعْظَمَ . اِسْتَفْهَمَ . هَذَّبَ .

— ١٤ —

مَصْدَر

مَصْدَر - اسمیست که دلالت میکند بر حدوث کاری وشناخته میشود باینکه در آخر معنی فارسیش تا ونون یا دال ونون باشد بشرط آنکه اگر نون را بردارند معنی ماضی دهد ؛ قَتْل (کشتن) ونَصْر (یاری کردن)

ومصدر اصل است ماضی . مستقبل . امر . نهی . جحد . نفی . استفهام . فعل تعجب . اسم فاعل . اسم مفعول . صفت مشبهه . صیغه‌های مبالغه . اسم تفضیل . اسم آلت . اسم زمان . اسم مکان . تمام فرع مصدرند وازمصدر مشتق میشوند واحوال هر یک ذکر خواهد شد

اوزان مصادر

برای شناختن اوزان مصادر ثلاثی مجرد قاعدهٔ کلی نداریم و شناختن آنها موقوف بر سماع است .

اوزان مشهورهٔ مصادر ثلاثی مجرد از اینقرار است .

حرف	مصدر	معنی	حرف	مصدر	معنی
ب	بُشری	مژده دادن		سِرِقة	دزدی کردن
ب	بُغایة	طلبیدن	ش	شُغل	بکار انداختن
ح	حِرمان	نومید شدن	ص	صِراف	میل داشتن
خ	خَنق	خفه شدن	ص	صِغَر	کوچک بودن
د	دَعوی	بیا زنی کردن	ص	صُهوبة	سرخ شدن
د	دِرایة	دانستن	ط	طَلَب	طلبیدن
د	دُخول	درآمدن	ع	عَسَلان	دویدن گرگ وغیره
ذ	ذَهاب	رفتن	غ	غُفران	آمرزیدن
ذ	ذِکری	یاد کردن	غ	غَلَبة	چیره شدن
ر	رَحمة	مهربانی کردن	ف	فِسق	نافرمانی کردن
ز	زَهادة	بیمیل شدن	ق	قَبول	پذیرفتن
س	سُؤال	پرسیدن	ق	قَتل	کشتن

ك	كُدُوَة	تيره شدن		مَرْجِع	برگشتن
	كِرَاهِيَة	ناپسند داشتن		مَحْمَدَة	پسندیده شدن
ل	لَبَّان	مسامحه کردن		نِشْدَة	گمشده را طلب کردن
م	مَدْخَل	در آمدن	و	وَجِيف	دویدن شتر
	مَسْعَاة	شتابیدن		هُدَى	راهنمائی کردن

مصادر مصدّر به (میم) را مصدر میمی گویند .

اوزان مصادر غیر ثلاثی مجرّد که در تحت قاعده است در ضمن بابها ذکر کرده ایم .

سؤالات

مصدر را بیان کنید ؟ - اگر نون را از آخر مصدر دری برداریم چه معنی خواهد داد ؟ - مشتقات مصدر را ذکر کنید ؟ - اصل چیست و فرع کدام است ؟ - از مصدر چند فعل مشتق است ؟ - اسماء مشتقه از مصدر را ذکر کنید ؟ - مصادر میمی را ذکر کنید ؟ - مصادر ثلاثی مجرد را بیان کنید ؟ - مصادر ثلاثی مزید فیه را شرح دهید ؟ - مصادر رباعی مجرد را بگوئید ؟ - مصادر رباعی مزید فیه کدام است ؟ -

— ۱۸ —

فعل : سالِم . صَحِیح . مُعْتَلّ

فعل بر سه قسم است : سالِم . صحیح . معتل

فعل سالم آنستکه در حروف اصولش همزه و تضعیف و حرف علة نباشد : قَتَلَ . دَحْرَجَ .

صحیح آنستکه در حروف اصولش حرف علّه (ا . و . ی) نباشد
پس مهموز و مضاعف از اقسام صحیح اند .
مهموز آنستکه یکی از حروف اصولش همزه باشد و مهموز بر
سه قسم است مهموز الفاء : (اَکَلَ) مهموز العین : (سَئَلَ)
مهموز اللام : (قَرَاءَ) .
مضاعف آنستکه در حروف اصول فعل دو حرف از یکجنس باشد
و آن نیز بر دو قسم است : ثلاثی . و رباعی .
مضاعف ثلاثی ع . ل . از یک جنس است : مَدَّ
مضاعف رباعی آنستکه ف . ل . اول از یک جنس . و ع . ل
دوم نیز از یک جنس باشد : دَمْدَمَ
معتل آنستکه یکی از حروف اصلی فعل حرف علّة باشد و معتل بر سه قسم است
معتل الفاء (مثال) آنستکه فاء الفعل از حرف علّه باشد : وَثَبَ . یَسَرَ .
معتل العین (اجوف) آنستکه عین الفعل از حرف علّه باشد : قال . باع .
معتل اللام (ناقص) آنستکه لام الفعل از حرف علّه باشد : رَمَی . خَشِیَ .
گاهی اتفاق میافتد که در فعل دو حرف علّه است در اینصورت آنرا
لفیف مینامند و لفیف دو قسم است : لفیف مفروق (ف . ل)
حرف علّه باشد : وَعَی . وَفَی

لفیف مقرون . ع . ل . حرف علّه باشد ؛ طَوِیَ . کَوِیَ .

سؤالات

فعل مجرد برچند قسم است ؟ - سالم کدامست ؟ - صحیح را ذکر کنید ؟ - مهموز و مضاعف از کدام اقسام شمرده میشود ؟ - مهموز کدامست ؟ - مهموز الفاء و عین و لام را شرح دهید امثله آنرا بیان کنید ؟ - مضاعف کدام است ؟ - مضاعف ثلاثی چیست ؟ - مضاعف رباعی را بگوئید ؟ - معتل چیست ؟ - معتل الفاء کدام است ؟ - معتل العین چیست ؟ - معتل اللام را ذکر کنید ؟ - مثال و اجوف و ناقص کدامند ؟ - لفیف یعنی چه ؟ - لفیف مفروق کدام است ؟ - لفیف مقرون را شرح دهید ؟ -

تمرین (۹)

سالم . و صحیح . و معتل . را در افعال ذیل معیّن کنید ؛ رَمیٰ . صُمِتَ . نَفَعَ . سَئَلَ . زَلْزَلَ . ضَرَبَ . وَسَمَ . شَقَّ . خَافَ . زَلَّ . نَصَرَ . وَعَدَ . دَنْدَنَ . اَخَذَ . وَجَدَ . ذَلَّ . سَلِمَ . اَمِنَ . حَبَّبَ . بَلْبَلَ . سَاءَ . جَدَّ . كَارَ . وَفَى . دَحْرَجَ . قَرَاءَ .

- ۱۹ -

مادّه . هیئت فعل

در افعال ناچاریم از ذکر دو چیز مادّه . هیئت

مادّه فعل ؛ فاء الفعل . عین الفعل . لام الفعل . میباشد

هیئت فعل عبارت از شکل انست که مجموع حروف و حرکات و سکنات

مادّه فعل تغییر نمیکند مگر در وقتیکه اعلال شود ؛ قَوَلَ که قال شده

و هیئت فعل با تغییر صیغ و اتصال ضمائر با آن تغییر مینماید ، نَصَرَ

که نصرا . ویصر . وغیره میشود .

-۲۰-

منصرف . جامد

فعل یا منصرف است یا جامد .

فعل منصرف فعلی است که ماضی . مضارع . امر حاضر . داشته باشد : نَصَرَ (ماضی) یضرب (مضارع) اضرب (امر حاضر)

جامد - آنستکه همیشه بیک صورت باشد : نِعْمَ . هَبْ .

سؤالات

ماده فعل کدام است ؟- هیئت فعل چیست ؟- ماده و هیئت نَصَرَ را معین کنید ؟-
فعل منصرف کدام است ؟- جامد چیست ؟-

تمرین (۱۰)

ماده وهیئت وجامد ومنصرف افعال ذیل را معین کنید

ضَرَبَ . عَلِمَ . شَرُفَ . بِئْسَ . تَعَلَّمَ . یَضْرِبُ . یَنْصُرُ . عَسَى . لَبَّىَ . سَاءَ .
هَبْ . تَعَلَّمْ . ذَهَبَ . قَالَ . اَخَذَ . سَافَرَ . عَظَّمَ . اَكْرَمَ . شَرُفَ .

-۲۱-

فعل ماضی

ماضی فعلیست که دلالت کند بر حدوث کاری در زمان گذشته و آنرا چهارده صیغه است . شش برای غائب . و شش برای مخاطب .

ودو برای متکلم . وهر یک از غایب ومخاطب دو قسم است . سه مذکر وسه مؤنث . ودر متکلم مذکر ومؤنث یکسان است باین ترتیب .

مذکر	مؤنث		
نَصَرَ	نَصَرَتْ	مفرد	یاری کرد
نَصَرَا	نَصَرَتَا	تثنیه	یاری کردند آنها دو
نَصَرُوا	نَصَرْنَ	جمع	یاری کردند ایشان
نَصَرْتَ	نَصَرْتِ	مخاطب مفرد	یاری کردی تو
نَصَرْتُمَا	نَصَرْتُمَا	تثنیه	یاری کردید شما دو
نَصَرْتُمْ	نَصَرْتُنَّ	جمع	یاری کردید شما
وحده نَصَرْتُ	متکلم	مع الغیر نَصَرْنَا	یاری کردیم

سؤالات

فعل ماضی کدام است ؟- دارای چند صیغه است ؟- صیغه را از هم چگونه تمیز دهید ؟- علامت تثنیه چیست ؟- علامت جمع مذکر کدام است ؟- علامت جمع مؤنث چیست ؟- صیغه مشترک را ذکر کنید ؟-

عمل

فعلهای ذیل را صرف کنید ؟- جَلَسَ . نَصَدَ . كَتَبَ . عَلِمَ . أَكَلَ . رَجَعَ . وَثَبَ . طَلَبَ . نَظَرَ – معین کنید افعال ذیل چه صیغه است – جَلَسُوا . ذَهَبْنَ . نَظَرَتْ . وَصَلْتُمْ . كَتَبَا . ضَرَبْنَا . قَرَأْتُمَا . نَزَلْتُنَّ . نَصَدْتُ . رَجَعْتِ . تَكَدَّرْتُمْ . ضَرَبْتَ

-۲۲-

فعل مضارع

مضارع فعلیست که دلالت کند بر واقع شدن کاری در زمان حال

یا آینده وساخته میشود از ماضی با پیشتم که یکی از حروف مضارعه[1]
(ا . ت . ی . ن) در اول ماضی زیاد کنند بترتیب ذیل .
در فعل ثلاثی مجرد فاء الفعل ساکن وعین الفعل در دو باب
مفتوح ودر دو باب مکسور ودر دو باب مضموم ولام الفعل ضمه داده
خواهد شد[2] : یَنصُرُ . یَشرُفُ . یَضرِبُ . یَحسِبُ . یَعلَمُ . یَفتَحُ .
(۱) در غیر ثلاثی مجرد بابهائیکه اول آن همزه است همزه بیفتد وعین الفعل
مکسور ولام الفعل بطریق ثلاثی مجرد است : یُکرِمُ . یَستَخرِجُ . یَحرَنجِمُ .
وهم چنین است هرگاه ماضی چهار حرفی باشد : یُصَرِّفُ . یُدَحرِجُ
(۲) در فعلهائیکه اول ماضی تاء زائده است در مضارع حرکت
ماقبل آخر آن تغییر نمیکند : یَتَصَرَّفُ . یَتَدَحرَجُ .

[1] بهمین جهت است که این حروف را حروف مضارعه گویند زیرا که بزیاد نمودن این حروف
ماضی مبدل به مضارع میگردد .
[2] در پنج صیغه مفرد مذکر غائب - مفرد مؤنث غائبه - مفرد مذکر حاضر - متکلم وحده
متکلم مع الغیر لام الفعل مضموم گردد - در تثنیه ها الف ونون - در جمعهای مذکر واو و
نون - در واحده مخاطبه یاء ونون - در جمعهای مؤنث نون مفتوحه زیاد شود

سؤالات

مضارع چه فعلیست ؟ - فعل مضارع از چه ساخته میشود ؟ - حروف مضارعه کدام است ؟ -
اگر فعل ماضی چهار حرفی یا اولش همزه باشد مضارع آن بچه نحو خواهد بود ؟ - فعلهائیکه اول
ماضی تاء زائده است مضارعش چه نحو است ؟ - در فعلهای ثلاثی مجرد فاعده مضارع چیست ؟ -

-۲۳-

متعلقات مضارع

(۱) حروف مضارعه در تمام بابها مفتوح است مگر در چهار باب که مضموم است: باب افعال . تفعیل . مفاعله . فعلل . یُکرِمُ . یُصَرِّفُ . یُضارِبُ . یُدَحرِجُ .

(۲) همزه برای متکلم وحده - نون برای متکلم مع الغیر - یا برای سه صیغه غایب مذکر و جمع غایبه مؤنث - تا برای شش صیغه مخاطب و مخاطبه و مفرد و تثنیه غایبه مؤنث است .

(۳) معلوم شد که فعل مضارع مشترکست میان زمان حال و استقبال اگر لام مفتوحه اول مضارع زیاد شود مختص بزمان حال میشود: لَیَنصُرُ . واگر سین یا سوف زیاد شود مختص بزمان استقبال خواهد بود : سَیَنصُرُ . سَوفَ یَنصُرُ .

سؤالات

حروف مضارعه در چند باب مفتوح وچند باب مضموم است ؟ - هر یکی از حروف مضارعه مختص بکدام صیغ است ؟ - فعل مضارع در چه وقت مختص بزمان حال میشود ؟ - فعل مضارع چه موقع اختصاص بزمان استقبال دارد ؟ -

-۲۴-

صرف فعل مضارع

از برای فعل مضارع چهارده صیغه است . شش برای غایب - و شش

برای مخاطب. ودو برای متکلّم - وهر یك از غایب و مخاطب دو قسمت
سه مذکر - وسه مؤنّث - ودر متکلّم مذکر و مؤنث یکسانند باین قسم

مذکر	غایب	مؤنث	
يَنْصُرُ	مُفرد	تَنْصُرُ	یاری میکند
يَنْصُرَانِ	تثنیه	تَنْصُرَانِ	یاری میکنند آنها دو
يَنْصُرُونَ	جمع	يَنْصُرْنَ	یاری میکنند ایشان

	مخاطب		
تَنْصُرُ	مفرد	تَنْصُرِينَ	یاری میکنی تو
تَنْصُرَانِ	تثنیه	تَنْصُرَانِ	یاری میکنید شما دو
تَنْصُرُونَ	جمع	تَنْصُرْنَ	یاری میکنید شما

وحده	متکلّم	مع الغیر	
أَنْصُرُ	یاری میکنم	نَنْصُرُ	یاری میکنیم

تبصره - يَنْصُرُ - فاعلش گاهی اسم ظاهر است: يَنْصُرُ زَيْدٌ - و
گاهی ضمیر مستتر: زَيْدٌ يَنْصُرُ که فاعلش پنهانست و تعبیر از آن به هو میشود
يَنْصُرَانِ الف علامت تثنیه و ضمیر فاعل و نون علامت رفع است - يَنْصُرُونَ
واو علامت جمع مذکر و ضمیر فاعل و نون علامت رفع است. تَنْصُرُ - مفرد
غایبه مؤنث فاعلش گاهی اسم ظاهر است: تَنْصُرُ هِنْدٌ گاهی ضمیر مستتر هِنْدٌ تَنْصُرُ

که فاعلش پنهانست و تعبیر از او به هِیَ میشود - تَنْصُرُ - مفرد مخاطب
مذکّر فاعلش همیشه ضمیر مُستتریست که اَنْتَ باشد . تَنْصُرَانِ - مشترکست
بین سه صیغه الف علامت تثنیه و ضمیر فاعل و نون علامت رفع است .
یَنْصُرْنَ - نون علامت جمع مؤنّث و ضمیر فاعلست . تَنْصُرُونَ . واو علامت
جمع مذکر و ضمیر فاعل و نون علامت رفعست . تَنْصُرِینَ - یاء علامت تأنیث
و ضمیر فاعل و نون علامت رفعست . تَنْصُرْنَ - نون علامت جمع مؤنّث و
ضمیر فاعلست . اَنْصُرُ - متکلّم وحده فاعلش همیشه ضمیر مستتریست که
اَنَا باشد . نَنْصُرُ - فاعلش همیشه ضمیر مستتریست که نَحْنُ باشد صرف
سایر فعلهای مضارع ثلاثی مجرّد و مزید فیه رباعی مجرّد و مزید فیه بهمین قسم است

سؤالات

فعل مضارع را صرف کنید ؟ - فعل مضارع دارای چند صیغه است ؟ - علامت تثنیه چیست ؟ -
علامت جمع مذکر کدام است ؟ - علامت جمع مؤنث را بیان کنید ؟ - صیغ مشترک را ذکر کنید

تمرین (۱۲)

افعال ذیل را صرف کنید
يَضْرِبُ . يَجْلِسُ . يَدْخُلُ . يَسْقُطُ . يَصْرُخُ . يَشْكُرُ . يَعْلَمُ . يَغْسِلُ .
يَقْتُلُ . يَحْسِبُ . يَمْنَعُ . يَهْرُبُ . يَنْبُتُ . يَضْبُطُ . يَذْهَبُ . يَخْرُجُ .

تمرین (۱۳)

افعال ذیل را معین کنید که هر یک چه صیغه ایست
يَضْرِبُونَ . يَجْلِسَانِ . يَدْخُلْنَ . تَسْقُطُ . تَصْرُخِينَ . تَشْكُرَانِ . أَضْبِطُ .
يَعْلَمْنَ . تَحْسِبَانِ . تَقْتُلِينَ . يَهْرُبْنَ . نَضْرِبُ . تَغْسِلْنَ . تَقْتُلَانِ .

-۲۵-

ماضی مجهول

ماضی مجهول از ماضی معلوم بنا میشود باین قسم که حرف اول مضموم وما قبل اخر مکسور شود: نُصِرَ. عُلِمَ.
واگر در اول ماضی تاء زائده باشد حرف دوم نیز مضموم شود: تُصُرِّفَ. واگر در اول ماضی همزه وصل زائده باشد علاوه بر حرف اول حرف سیم هم مضموم میشود: اُسْتُخْرِجَ
در باب مفاعله وتفاعل وافعیلال برای اینکه ما قبل الف مضموم میشود بجهت مناسبت منقلب بواو گردد: ضُورِبَ. تُضُورِبَ. اُحْمُورَّ.

-۲۶-

مضارع مجهول

مضارع مجهول هم بنا نهاده میشود از مضارع معلوم باینقسم که ضمه داده شود حرف مضارع اگر مضموم نباشد وفتحه داده میشود ما قبل اخر اگر مفتوح نباشد: یُنْصَرُ. یُعْلَمُ. یُصَرَّفُ. یُسْتَخْرَجُ. از فعل مجهول امر صیغه بنا نمیشود بلکه مجهول امر مخاطب مانند امر غایب بلام است: لِتُنْصَرْ

ایضا در پنج باب ما قبل اخر مضارع در پنج باب مفتوح است

(سؤالات)

فعل متعدی بر چند قسم است؟- فعل معلوم کدام است؟- فعل مجهول چیست؟- چرا از افعال لازم مجهول بنا نمیشود؟- در چه موضع از افعال لازم میتوان مجهول بنا کرد؟- مجهول فعل ماضی از چه بنا میشود قاعده اش چیست؟- مضارع مجهول از چه بنا میشود؟- قاعده مضارع مجهول را ذکر کنید؟-

-۲۷-

حروف ناصبه

حروف ناصبه چهار است (اَنْ . لَنْ . کَیْ . اِذَنْ) چون بر فعل مضارع داخل شوند منصوب گردد . با بینیم که در پنج صیغه که اخرش مضموم است ضمه بدل بفتحه شود و در تثنیه ها و جمعهای مذکر و مفرد مخاطبه مؤنث نونهای علامت رفع منصبی ساقط شود و نون جمعهای مؤنث بحال خود باقی ماند زیرا که علامت جمع است :

اَنْ یَنْصُرَ	لَنْ یَنْصُرَ	کَیْ یَنْصُرَ	اِذَنْ یَنْصُرَ
اَنْ یَنْصُرَا	لَنْ یَنْصُرَا	کَیْ یَنْصُرَا	اِذَنْ یَنْصُرَا
اَنْ یَنْصُرُوا	لَنْ یَنْصُرُوا	کَیْ یَنْصُرُوا	اِذَنْ یَنْصُرُوا
اَنْ تَنْصُرَ	لَنْ تَنْصُرَ	کَیْ تَنْصُرَ	اِذَنْ تَنْصُرَ
اَنْ تَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	کَیْ تَنْصُرَا	اِذَنْ تَنْصُرَا
اَنْ یَنْصُرْنَ	لَنْ یَنْصُرْنَ	کَیْ یَنْصُرْنَ	اِذَنْ یَنْصُرْنَ
اَنْ تَنْصُرَ	لَنْ تَنْصُرَ	کَیْ تَنْصُرَ	اِذَنْ تَنْصُرَ
اَنْ تَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	کَیْ تَنْصُرَا	اِذَنْ تَنْصُرَا
اَنْ تَنْصُرُوا	لَنْ تَنْصُرُوا	کَیْ تَنْصُرُوا	اِذَنْ تَنْصُرُوا
اَنْ تَنْصُرِی	لَنْ تَنْصُرِی	کَیْ تَنْصُرِی	اِذَنْ تَنْصُرِی

اَنْ نَضْرُا	لَنْ نَضْرُا	كَیْ نَضْرُا	اِذَنْ نَضْرُا
اَنْ نَضْرِنْ	لَنْ نَضْرِنَ	كَیْ نَضْرُنَ	اِذَنْ نَضْرُنَ
اَنْ اَنْصُرَ	لَنْ اَنْصُرَ	كَیْ اَنْصُرَ	اِذَنْ اَنْصُرَ
اَنْ نَنْصُرَ	لَنْ نَنْصُرَ	كَیْ نَنْصُرَ	اِذَنْ نَنْصُرَ

سؤالات

حروف ناصبه چند تا است ؟- بر چه فعل داخل میشوند ؟- عمل حروف ناصبه چیست ؟-

تمرین (۱۴)

افعال ذیل را منصوب نمائید با اَنْ وَلَنْ وَكَیْ وَاِذَنْ

يَرجِعُ . يَلْعَبَانِ . تَخْرُجِينَ . يُنَاظِلانِ . يَلْبِسْنَ . تَأْكُلانِ . يَعْتَدِلُونَ .
تَسْتَخْرِجُ . يَعْلَمُ . يَدْخُلانِ . تَسْكُنُ . تَقْلِبُونَ . تَسِيرُ . تَذْهَبُ .
يَلْعَبَانِ . يَنْزِلُ . يَجْمَعُونَ . تَعْلَمُونَ . يَجْتَمِعُونَ . يَنْصَرِفَانِ . يَكْرِمُونَ .

ـ ۲۸ ـ حروف جازمه و ادوات شرط

حروف جازمه (لَم . لَمّا . لام امر . لاء نهی) بر اوّل فعل مضارع داخل شوند آخرش را مجزوم نمایند باین قسم .

در پنج صیغه که آخرش مضموم است ساکن شود و در تثنیه ها و جمعهای مذکر و واحده مخاطبه نونهای علامت رفع بجزم می افتد و نون جمعهای مؤنث باقی باشد و تغییر نمی نماید :

لم	لمّا	لِ	لا
لَمْ يَنْصُرْ	لَمّا يَنْصُرْ	لِيَنْصُرْ	لَا يَنْصُرْ
لَمْ يَنْصُرَا	لَمّا يَنْصُرَا	لِيَنْصُرَا	لَا يَنْصُرَا
لَمْ يَنْصُرُوا	لَمّا يَنْصُرُوا	لِيَنْصُرُوا	لَا يَنْصُرُوا
لَمْ تَنْصُرْ	لَمّا تَنْصُرْ	لِتَنْصُرْ	لَا تَنْصُرْ
لَمْ تَنْصُرَا	لَمّا تَنْصُرَا	لِتَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَا
لَمْ يَنْصُرْنَ	لَمّا يَنْصُرْنَ	لِيَنْصُرْنَ	لَا يَنْصُرْنَ
لَمْ تَنْصُرْ	لَمّا تَنْصُرْ		لَا تَنْصُرْ
لَمْ تَنْصُرَا	لَمّا تَنْصُرَا		لَا تَنْصُرَا
لَمْ تَنْصُرُوا	لَمّا تَنْصُرُوا		لَا تَنْصُرُوا
لَمْ تَنْصُرِي	لَمّا تَنْصُرِي		لَا تَنْصُرِي
لَمْ تَنْصُرَا	لَمّا تَنْصُرَا		لَا تَنْصُرَا
لَمْ تَنْصُرْنَ	لَمّا تَنْصُرْنَ		لَا تَنْصُرْنَ
لَمْ أَنْصُرْ	لَمّا أَنْصُرْ	لِأَنْصُرْ	لَا أَنْصُرْ
لَمْ نَنْصُرْ	لَمّا نَنْصُرْ	لِنَنْصُرْ	لَا نَنْصُرْ

ادوات شرط دو فعل را جزم میدهد فعل اوّل را شرط و دوم را جزا میگویند ،
اِنْ تَنْصُرْ اَنْصُرْ ، اِذْ مَا تَتَكَلَّمْ نَتَقَدَّمْ اَنّٰى يَذْهَبْ ذُو الْمَالِ يَجِدْ رَفِيقًا
تَنْصُرْ لا ـ لم ولمّا که بر فعل مضارع داخل شوند موسوم بفعل جحد گردد ـ

ولاء که داخل شود فعل نهی خواهد شد ـ ولام امر بر شش صیغهٔ غایب و غایبه داخل شود از امر غایب خوانند ـ و بر دو صیغهٔ متکلم نیز داخل شود امر متکلم گویند

سؤالات

حروف جازمه کدامست؟ ـ عمل حروف جازمه چیست؟ ـ ادوات شرط کدام است و عمل آنها چیست؟

تمرین (۱۵)

افعال ذیل را به لَمْ . ولَمّا . ولام امر . و لاء نهی . مجزوم کرده و صرف نمائید

يَنْفَعُ . يَكْتُبُ . يَرْحَمُ . يَجْبُرُ . يَعْلَمُ . يَضْرِبُ . يَلْمِسُ . يُدَرِّبُ . يَمْتَازُ
يُطْعِمُ . يَبْذُلُ . يَشْرُفُ . يُعَرِّفُ . يَأْخُذُ . يَسْكُنُ . يَغْلِبُ . يُصْلِحُ .

-۲۹-

امر مخاطب

امر صیغه ایست که بواسطهٔ او طلب کرده میشود از مخاطب بجا آوردن فعل و بنا نهاده میشود از مضارع مخاطب یعنی که تاء مخاطب را از اولش بردارند اگر ما بعد حرف مضارع متحرک باشد همان حرکت امر بنا نمایند و آخرش را وقف کنند مانند مضارع مجزوم؛

صَرِّفْ	صَرِّفِي
صَرِّفَا	صَرِّفَا
صَرِّفُوا	صَرِّفْنَ

وَدَحْرِجْ وَضَارِبْ وَتَصَرَّفْ الى آخر ـ اگر ما بعد حرف مضارع ساکن باشد چون ابتدا بساکن متعذر است محتاج بهمزهٔ وصل شویم چنانچه عین الفعل مضارع مضموم باشد همزهٔ وصل مضموم در اولش زیاد نمائیم و آخرش را وقف کنیم :

اُنْصُرْ . اُنْصُرَا . اُنْصُرُوا اَلَخ اُشْرُفْ . اُشْرُفَا . اُشْرُفُوا اَلَخ

والّا همزه را مکسور نمائیم : اِضْرِبْ . اِضْرِبَا . اِضْرِبُوا . اِعْلَمْ .

اِعْلَمَا . اِعْلَمُوا - در باب افعال همزه قطع مفتوحه که در مضارع

حذف شده برمیگردد : اَکْرِمْ که از (تُاَکْرِمُ) گرفته شده .

سؤالات

امر بصیغه کدامست و از چه فعل بنا میشود ؟ - بچه قسم از مضارع مخاطب بنا میکنیم ؟ - اگر ما بعد حرف مضارع ساکن باشد چه میکنیم ؟ - اگر ما بعد حرف مضارع متحرک بود قاعده چیست ؟ - قاعده امر از باب افعال چیست ؟ -

تمرین (۱۶)

از افعال ذیل امر بصیغه بنا کنید

تُکْرِمُ . تَصْرِفُ . تَضْرِبُ . تَعْرِفُ . تُرْسِلُ . تُضَارِبُ . تَکْتُبُ . تُخْرِجُ . تُعَاوِنُ . تَعَلَّمُ . تَمْنَعُ . تُجِیبُ . تَشْرُفُ . تَسْتَخْرِجُ . تُدَحْرِجُ . تَلَاطَفُ . تَسْکُنُ .

- ۳۰ -

حروف نفی و استفهام

مَا وَلَا نافیه . همزه و هل استفهامیه . بر فعل ماضی و مضارع

داخل شوند تغییری در لفظ آنها داده نمیشود :

ماضی		مضارع	
مَا عَلِمَ	ندانست	مَا يَعْلَمُ	نمیداند
لَا عَلِمَ	ندانست	لَا يَعْلَمُ	نمیداند
اَنَصَرَ	آیا یاری کرد	اَيَنْصُرُ	آیا یاری میکند

هَلْ نَصَرَ آیا یاری کرد هَلْ یَنْصُرُ آیا یاری میکند الخ

سؤالات

حروف نفی کدام است ؟- حروف استفهام را ذکر کنید ؟- حروف نفی و استفهام در فعل ماضی و مضارع عمل میکند یا نه ؟-

تمرین (۱۷)

هر کدام از افعال ذیل که فعل امر هستند از چه فعلی گرفته شده

اِضْرِبْ . اُنْصُرْ . اُخْرُجْ . اِرْحَمْ . دَحْرِجْ . اِعْلَمَا . اِلْمَسْنِی . ضَارِبْ . تَکَلَّمِی . اِسْتَخْرِجَا . اُسْکُنُوا . اَسْرِعْ . لَا تَطْلُبُوا . اِمْنَعْ . تَصَرَّفْ . اُحْضُرْ . اِنْقَلِبُوا . تَبَاعَدَا . اِحْمِلُوا . خُذْ . اَطِعْ . اُکْتُبْ . اِیْتِ . هَبْ . سَاعِدَا .

-۳۱-

لازم و متعدّی

هر فعلی یا لازم است . یا متعدی .

فعل لازم آنستکه مفعول به نداشته باشد : ذَهَبَ زَیْدٌ

فعل متعدی آنستکه از فاعل تجاوز کند و بمفعول به برسد : خَلَقَ اللّٰهُ الْإِنْسَانَ

سؤالات

فعل بر چند قسمت ؟- فعل لازم کدامست ؟- فعل متعدی چیست ؟- فعل متعدی را چه مثبتا میدانیم ؟-

تمرین (۱۸)

---

۱ علامت شناختن فعل متعدی آنستکه بعد از ذکر فعل و فاعل مخاطب میتواند سؤال نماید (چه را) و (که را) : که را بعد از نَصَرَ زَیْدٌ . و چه را بعد از اَکَلَ عَمْرٌو .

فعل لازم را از فعل متعدی تمیز بدهید

طَلَعَ . قَعَدَ . کَتَبَ . ضَرَبَ . مَنَعَ . دَخَلَ . فَرِحَ . سَکَنَ . ظَنَّ . نَزَلَ .
صَعَدَ . اَخَذَ . عَمِلَ . سَئَلَ . قَرَاءَ . ذَهَبَ . عَلِمَ . اَعطیٰ . جَعَلَ .
نَصَرَ . اَتیٰ . حَضَرَ . اَکرَمَ . حَمِدَ . نَامَ . اِنقَلَبَ . اِحتَمَلَ . تَنَبَّهَ

-۳۲-

متعدی کردن فعل لازم

اغلب فعل لازم هرگاه به یکی از چهار باب (افعال . تفعیل . مُفاعله . استفعال) برده شود متعدی میگردد : اَبطَرَ . حَرَّکَ . لَمَّا . اِستَدَامَ . ونیز بواسطهٔ حرف جر متعدی میشود : ذَهَبتُ بِزَیدٍ .

سؤالات

فعل لازم بچه متعدی میشود ؟ - بابهائیکه فعل لازم بواسطهٔ انها متعدی میشود ذکر کنید مثال بزنید ؟ -

تمرین (۱۹)

افعال ذیل را متعدی کنید

فَرِحَ . ضَحِکَ . کَرُمَ . رَجَعَ . سَکَنَ . بَطِرَ . کَثُرَ . حَسُنَ . تَزَلزَلَ .
نَامَ . بَحُرَ . سَارَ . عَظُمَ . مَشیٰ . سَافَرَ . نَهُوَ . صَدَقَ . کَذِبَ .

-۳۳-

لازم کردن فعل متعدی

فعل متعدی هرگاه نقل شود بیکی از پنج باب :

(افتِعال . انفِعال . تفعُّل . تفعلُل . تفاعُل)
لازم میشود : اِجتَمَعَ . اِنکَسَرَ . تَشَجَّعَ . تَدَحرَجَ . تَواضَعَ .
وفعلهاییکه دلالت میکنند بر معانی طبیعی وذاتی : کَرُمَ . بَخُلَ .
یا عیب : عَرِجَ . یا برنگ : اِحمَرَّ همیشه لازم است
وهمچنین باب افعِلّال . افعِنلال . افعیعال . لازم استعمال
میشوند : اِقشَعَرَّ . اِحرَنجَمَ . اِعشَوشَبَ .

سؤالات

افعال ذیل را لازم کنید
جَمَعَ . کَسَرَ . شَجَعَ . دَحرَجَ . وَضَعَ . قَمَعَ . زَلزَلَ . بَعَثَ . اَکرَمَ . اَحسَنَ

— ٣٤ —

فعل معلوم و مجهول

فعل متعدی بر دو قسم است : معلوم . مجهول .
فعل معلوم آنستکه فاعلش ذکر شود : جَمَعَ زَیدٌ المالَ .
فعل مجهول آنستکه فاعلش[١] حذف شده باشد ومفعول به یا معمولی
دیگر جانشین آن گردد : قُتِلَ یَحیی .
از افعال لازم مجهول بنا نهاده نمیشود مگر از روی ندرت : صِیمَ رَمَضانُ .

---

١ یا بجهت علم باو است که بتصریح احتیاج ندارد مثل : خُلِقَ الانسانُ ضَعیفاً . یا
بواسطه جهل بآن یا ممکن نیست تعیینش ، سُرِقَ المَتاعُ . یا بواسطه خوف : ضُرِبَ الأمیرُ .

واغلب بنا نهادن مجهول از افعال لازم در صورتی است که متعدی بحرف جر شده باشد : مُرَّ بِزَيْدٍ

تمرین (٢١)

از افعال ذیل ماضی مجهول بنا کنید و صرف نمائید با ذکر نائب فاعل

نَصَرَ . ضَرَبَ . عَلِمَ . فَتَحَ . اَكْرَمَ . اِسْتَخْرَجَ . ضَارَبَ . اَخْبَرَ . اِلْتَقَطَ .
دَحْرَجَ . تَضَارَبَ . اَيَّدَ . اَنْفَقَ . تَصَرَّفَ . اَكَلَ . سَمِعَ . تَسَاقَطَ .

تمرین (٢٢)

از افعال ذیل مضارع مجهول بنا نمائید و صرف کنید با ذکر نائب فاعل

يُدَحْرِجُ . يُضَارِبُ . يَأْكُلُ . يَفْتَحُ . يَسْتَخْرِجُ . يَسْمَعُ . يُخْرِجُ .
يُنْفِقُ . يُسَاعِدُ . يَتَضَارَبُ . يُؤَيِّدُ . يَنْصُرُ . يَضْرِبُ . يَلْتَقِطُ .

- ٣٥ -

نون تأکید ثقیله و خفیفه

نون تأکید ثقیله (مشدده) خفیفه (ساکنه) ملحق میشود بتمام صیغه‌های فعل امر و مضارع در وقتیکه محض برای استقبال باشد[1]

---

[1] فعل مضارع وقتی محض برای استقبال میشود که سین یا سوف را اولش زیاد نمایند: سَيَنْصُرُ . سَوْفَ يَنْصُرُ - یا حرف استفهام بر او داخل شود : هَلْ يَنْصُرَنَّ - یا حرف ترجی : لَعَلَّكَ تَنْصُرَنَّ - یا حرف عرض (طلب بلا حث) اَلَا يَنْصُرَنَّ - یا حرف تحضیض (طلب بحث) هَلَّا تَنْصُرَنَّ - یا حرف تمنی : لَيْتَ تَنْصُرَنَّ - یا حرف نهی : لا يَنْصُرَنَّ .

در پنج صیغه که آخر فعل مضارع مضموم است ما قبل نون تاکید مفتوح میشود ؛
و در دو صیغه جمع مؤنث الف فاصله میشود میان نون جمع و نون تاکید
و نون علامت رفع و واو[1] جمع و یاء[2] مخاطبه حذف میشوند و نون تاکید
ثقیله اگر مسبوق به الف باشد مکسور است و الا مفتوح .

نون تاکید خفیفه به تثنیه ها و دو جمع مؤنث ملحق نمیشود و در سایر
صیغه ها ما قبل آن مانند نون تاکید ثقیله است

(مضارع)	غائب	(امر)	(مضارع)		(امر)
يَنْصُرَنَّ	م	لِيَنْصُرَنَّ	يَنْصُرَنْ		لِيَنْصُرَنْ
يَنْصُرَانِّ	ث	لِيَنْصُرَانِّ	....	ث	....
يَنْصُرُنَّ	ج	لِيَنْصُرُنَّ	يَنْصُرُنْ	ج	لِيَنْصُرُنْ
تَنْصُرَنَّ	غائبه م	لِتَنْصُرَنَّ	تَنْصُرَنْ	غائبه م	لِتَنْصُرَنْ
تَنْصُرَانِّ	ث	لِتَنْصُرَانِّ	....	ث	....
يَنْصُرْنَانِّ	ج	لِيَنْصُرْنَانِّ	....	ج	....
تَنْصُرَنَّ	مخاطب م	اُنْصُرَنَّ	تَنْصُرَنْ	مخاطب م	اُنْصُرَنْ
تَنْصُرَانِّ	ث	اُنْصُرَانِّ	....	ث	....
تَنْصُرُنَّ	ج	اُنْصُرُنَّ	تَنْصُرُنْ	ج	اُنْصُرُنْ

۱ در جمعهای مذکر اگر ما قبل واو مضموم نباشد چون ضمه نیست که دلالت بر حذف واو نماید واو را ضمه دهند : لَتَرْضَوُنَّ
۲ و در مفرد مخاطبه مؤنث اگر ما قبل یا مکسور نباشد یا را کسره دهند زیرا که کسره نیست که دلالت بر حذف یاء نماید : تَرْضَیِنَّ

نَنْصُرَنَّ	م مخاطبه	اُنْصُرِنَّ	نَنْصُرِنْ	م مخاطبه	اُنْصُرِنْ
نَنْصُرَانِّ	ت	اُنْصُرَانِّ	....	ت	......
نَنْصُرْنَانِّ	ج	اُنْصُرْنَانِّ	....	ج	......
اُنْصُرَنَّ	(متکلم) وحده	لِاَنْصُرَنَّ	اَنْصُرَنْ	(متکلم)	لِاَنْصُرَنْ
نَنْصُرَنَّ	مع الغیر	لِنَنْصُرَنَّ	نَنْصُرَنْ	وحده مع الغیر	لِنَنْصُرَنْ

سؤالات

نون تاکید بر چند قسم است؟- نون تاکید ثقیله یعنی چه؟- نون تاکید خفیفه کدام است یعنی چه؟- نون تاکید ثقیله و خفیفه بر چه فعلی داخل میشود؟- نون تاکید ثقیله بر چند صیغه مضارع داخل میشود و عملش چیست؟- نون تاکید خفیفه بر چند صیغه داخل میشود و چه عمل میکند؟- چه فرقیست میان نون تاکید ثقیله و خفیفه؟- فعل مضارع در چه وقت مخصوص بزمان استقبال میشود؟- اسم فاعل کدام است؟- اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن چه میباید؟-

تمرین (۲۴)

افعال ذیل را موکد بنون تاکید ثقیله و خفیفه نمائید و صرف کنید

لِيَعْلَمْ . لِيَفْتَحْ . لِيَضْرِبْ . لِيَسْتَخْرِجْ . لِيُكْرِمْ . لِيَصْرِفْ . لِيَجْعَلْ . لِيَكْتُبْ .
لِيَصْنَعْ . لِيُسْئَلْ . لِيَصْنَعْ . لِيَشْتَغِلْ . لِيَطْلُبْ . لِيُحَدِّثْ . لِيَشْتَرِ . لِيُضَارِبْ . لِيَتَدَحْرَجْ .

— ۳۶ —

اسم فاعل

اسم فاعل دلالت میکند بر کسیکه کننده کار باشد از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل آید.

نَاصِرٌ . نَاصِرَانِ . نَاصِرُونَ . نَصَرَةٌ . نُصَّارٌ . نُصَّرٌ
نَاصِرَةٌ . نَاصِرَتَانِ نَاصِرَاتٌ نَوَاصِرُ

وازغیر ثلاثی مجرد بروزن فعل مضارع معلوم آن باشد باینقسم که حرف مضارع را بردارند وبجای او میم مضموم گذارند وما قبل آخرش را مکسور نمایند اگر مکسور نباشد . وتنوین که از خصایص اسم است در آخرش زیاد کنند : مُکرِمٌ . مُستَخرِجٌ . مُتَدَحرِجٌ .

-۳۷-

اسم مفعول

اسم مفعول دلالت میکند بر کسیکه فعل بر او واقع شده باشد وازثلاثی مجرد بروزن مفعول آید :

مَنصُورٌ . مَنصُورَانِ . مَنصُورُونَ . مَنصُورَةٌ . مَنصُورَتَانِ . مَنصُورَاتٌ . مَنَاصِرُ .

وازغیر ثلاثی مجرد بروزن فعل مضارع آن باب باشد باین قسم که حرف مضارعش را بردارند وبجای او میم مضموم قرار دهند و تنوین را نیز اضافه کنند : مُصَرَّفٌ . مُدَحرَجٌ

سؤالات

اسم فاعل ازغیر ثلاثی مجرد بچه وزن میاید ؟ - اسم مفعول کدام است ؟ - اسم مفعول ازثلاثی مجرد بچه وزن میاید ؟ - اسم مفعول ازغیر ثلاثی مجرد بروزن چه میاید ؟ -

تمرین (۲۵)

اسم فاعل واسم مفعول ازفعلهای ذیل را معین کنید وصرف نمائید

اَخَذَ . جَعَلَ . اَمَرَ . نَصَرَ . اَحسَنَ . صَرَّفَ . اِستَخرَجَ . ضَارَبَ . دَحرَجَ . اِحرَنجَمَ . اِکتَتَبَ . اَکرَمَ . مَنَعَ . ضَرَبَ . حَسِبَ . شَرُفَ . حَبَسَ

صفتِ مُشَبَّهَه

صفت مشبهه بنا نهاده میشود از فعل لازم و دلالت میکند بر کسیکه فاعل است با و فعل بر وجه ثبوت: کَرِیمْ. اَسْوَدْ. ظَرِیفْ.

و اوزان صفت مشبهه از ثلاثی مجرد سماعیست و مشهورترین اوزان این است:

فَعِیلٌ: شَرِیفٌ   فَعَلٌ: حَسَنٌ   فَعَالٌ: جَبَانٌ
فَعِلٌ: خَشِنٌ   فَعْلٌ: صَعْبٌ   فُعْلٌ: حُرٌّ
فِعْلٌ: صِفْرٌ   فَعُولٌ: ذَلُولٌ   فُعَالٌ: شُجَاعٌ
فَیْعِلٌ: مَیِّتٌ   فُعُلٌ: جُنُبٌ

ولکن افعالیکه دلالت میکند بر رنگ و عیب و زینت صفت مشبهه انها بر وزن اَفْعَلُ فَعْلَاءُ آید: اَحْمَرُ. حَمْرَاءُ: اَعْرَجُ عَرْجَاءُ اَبْلَجُ. بَلْجَاءُ.

و افعالیکه دلالت میکند بر گرسنگی و سیری و تشنگی و سیرابی صفت مشبهه انها بر وزن فَعْلَانُ آید: جَوْعَانُ. شَبْعَانُ. عَطْشَانُ. رَیَّانُ

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم فاعل ان باب باشد: مُطْمَئِنٌّ. مُؤْمِنٌ

سؤالات

صفت مشبهه از چه فعلی بنا میشود؟ - صفت مشبهه بر چه دلالت میکند؟ - اوزان صفت مشبهه از ثلاثی سماعیست یا قیاسی؟ - چه فرق است بین اسم فاعل و صفت مشبهه؟ - اوزان مشهور صفت مشبهه را بگو شد؟ - افعالیکه دلالت بر لون و عیب و حلیه میکند صفت مشبهه آن بر وزن

چه میباید؟ - فعلهائیکه دلالت بر کهنگی و سبزی و تشنگی و سیری میکنند صفت مشبهه آنها بر وزن چه میباید؟ - صفت مشبهه از غیر ثلاثی مجرد بر چه وزن میباید؟ -

تمرین (۲۶)

از افعال ذیل صفت مشبهه بنمائید

حَلِسَ . شَرُفَ . حَسُنَ . كَرُمَ . بَخِلَ . لَؤُمَ . وَضُعَ . دَفِعَ .

تمرین (۲۷)

ماضی و مضارع صیغه‌های ذیل را معین کنید

أَدِيبٌ . سَيِّدٌ . دَفِعٌ . كَرِيمٌ . شُجَاعٌ . غَيُورٌ . دَحِنٌ . مُبْهَجٌ

— ۳۹ —

صیغه‌های مبالغه

صیغ مبالغه دلالت میکنند بر کسیکه متصف است بصفتی بر سبیل مبالغه و تکثیر و اوزان آن این است

فَعَّالٌ : ضَرَّابٌ . كَذَّابٌ فَعَّالَةٌ : عَلَّامَةٌ . فَهَّامَةٌ

مِفْعَالٌ : مِقْدَامٌ . مِعْطَاءٌ فِعِّيلٌ : صِدِّيقٌ . قِدِّيسٌ

مِفْعِيلٌ : مِعْطِيرٌ . مِسْكِينٌ فُعَلَةٌ : ضُحَكَةٌ . نُوَمَةٌ

فَعِلٌ : حَذِرٌ . نَهِمٌ فَعِيلٌ : رَحِيمٌ . عَلِيمٌ

فَعُولٌ : كَذُوبٌ . وَدُودٌ فُعُّولٌ : قُدُّوسٌ . سُبُّوحٌ

۱- گاهی بجهت زیادتی مبالغه تا با خر این اوزان زیاد نمایند ، عَلَّامَةٌ . فَرُوقَةٌ

این اوزان بنا نهاده نمیشوند مگر از ثلاثی مجرد مذکر و مؤنث در اینها یکسانست

سؤالات

صیغه‌های مبالغه برچه دلالت میکنند؟ - اوزان صیغ مبالغه را ذکر کنید؟ - صیغ مبالغه از چه فعلی بنا میشود؟ -

در عبارات ذیل صیغه‌های مبالغه را معین کنید

كُلُّ كَلْبٍ بِبَابِهِ نَبَّاحٌ - أَنَا جَوَّابَةُ الْبِلَادِ وَجَوَّالَةُ الْآفَاقِ - فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مِكْثَارًا - النَّمَّامُ لَا يُشَاوَرُ وَالشِّرِّيرُ لَا يُكَلَّمُ - وَكَمْ غَنِيٍّ فَقِيرُ النَّفْسِ مِسْكِينٌ - وَجَدْتُهُ مُعَدَّةً جَمَّةً وَالْفِتْنَةُ ضُجَعَةٌ نُوَمَةٌ - الشِّرِّيرُ لَا يُعَاشَرُ - كُنْ حَلِيمًا وَصَبُورًا -

-۴۰-

اسم مکان و زمان

اسم مکان دلالت میکند بر محل وقوع فعل و اسم زمان دلالت مینماید بر زمان وقوع فعل و از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَل میاید: مَعْبَر . مَعْلَم . مگر اینکه حرف ما قبل آخر مضارع مکسور باشد که در اینصورت بر وزن مَفْعِل خواهد بود: مَجْلِس . مَنْزِل . و از مثال واوی بر وزن مَفْعِل است مطلقا: مَوْعِد . مَوْجِل . و از ناقص بر وزن مَفْعَل است: مَرْمَی . مَرْعَی .

چند فعل است که اسم زمان و مکان آنها با اینکه عین الفعل مضارع مضموم است برخلاف قاعده بر وزن مَفْعِل[1] آمده: مَشْرِق . مَطْلِع . مَنْبِت . مَسْقِط . مَغْرِب . مَفْرِق . مَجْزِر . مَسْجِد .

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مفعول آن باب باشد: مُکْرَم . مُسْتَخْرَج . مُتَدَحْرَج .

[1] در همه اینها فتح هم جایز است

تبصره - هرگاه زیاد باشد چیزی در مکانی اسم مکان نیز او بنا مینمایند بوزن مَفعَلَه : مَدرَسَه . مَکتَبَه . مَقبَرَه

سؤالات

اسم مکان چیست ؟ - اسم زمان کدام است ؟ - اسم مکان و زمان از ثلاثی مجرد بوزن چه میاید ؟ - اگر عین الفعل مضارع مکسور باشد بوزن چه میاید ؟ - از مثال واوی بوجه وزن میاید ؟ - از ناقص بوزن چیست ؟ - اسم مکان و زمانیکه بر خلاف قاعده بوزن مفعِل آمده کدام است ؟ - اسم زمان و مکان از غیر ثلاثی مجرد بوزن چه میاید ؟ - اگر چیزی در مکان زیاد باشد اسم مکان آن بچه وزن میاید ؟ -

تمرین (۳۹)

اسم مکان و زمان افعال ذیل را معین کنید

یَدخُلُ . یَضرِبُ . یَنمَعُ . یَجِیبُ . یُدَحرِجُ . یَستَخرِجُ . یَأکُلُ .
یَرجِعُ . یَعِدُ . یَوجَلُ . یَرمِی . یَرعَی . یَنبَجِ . یَمنَعُ . یُکرِمُ . یَعبُدُ .

- ۴۱ -

اسم آلت

اسم آلت دلالت میکند بر چیزیکه واسطه رسانیدن اثر فعل است از فاعل بمفعول بدو بنا نهاده میشود از ثلاثی مجرد منعکسی و سه وزن دارد

(۱) مِفعَل : مِبرَد . مِخیَط .

(۲) مِفعَال : مِیزان . مِقرَاض .

(۳) مِفعَلَه : مِکسَحَه . مِکنَسَه .

بنای اسم آلت سماعیست ولی غالب اسم آلت از معتل اللام بوزن

مِفْعَلَه آید ، مِطْواة . مِشْواة . شاذ و برخلاف قاعده است اما

اسمِ آلت بغیر از این سه وزن ، مُنْخُل . مُدْهُن . مُکْحُلَه . مُدُق .

مُسْعُط . مَنارَه - اسمِ آلت غیر مشتق هم آمده است ، قَدُوم . فَأْس

بنا بر این میباید بر وزنهای مختلف که در بحث قاعده نیست .

سؤالات

اسمِ آلت کدامست ؟- اسمِ آلت از چه فعلی بنا میشود ؟- اسمِ آلت چند وزن دارد ؟- بنا اسم آلت سماعیست یا قیاسی ؟- از معتل اللام بچه وزن میاید ؟- اسم آلت غیر مشتق هم آمده است یا نه ؟

از افعال ذیل اسمِ آلت بنا کنید

بَرَدَ . فَتَحَ . وَزَنَ . کَنَسَ . قَلَعَ . صَبَغَ . شَوَى . نَخَلَ .
قَرَضَ . نَقَلَ . قَصَّ . شَرَطَ . طَرَقَ . کَسَحَ . طَوَى . دَهَنَ .

-۴۲-

مصدرِ میمی

مصدرِ میمی از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَل میاید ، مَضْرَب .

مَذْبَح . مَسْلَخ . مگر مثال واوی که مصدر میمیش بر وزن مَفْعِل

است ؛ مطلقا . مَوْرِد . مَوْعِد . مَوْجِل .

چند فعلست که برخلاف قاعده مصدر میمی آنها بر وزن مَفْعِل آمد

مَجِيْء . مَرْجِع . مَسِير . مَصِير . مَسْلِب . مَرْفِق . مَقْيِل . مَشِيب .

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مکان و زمان است ؛ مُسْتَخْرَج .

مُکْرَم . مُتَدَحْرَج .

۱- همیشه در غیر ثلاثی مجرد اسم مفعول و اسم مکان و زمان و مصدر میمی در لفظ مانند یکدیگرند و بقرینه معیّن میشوند. و در ثلاثی مجرد مثال واوی و ناقص و فعلی که مضارعش بروزن یَفْعَلُ و یَفْعُلُ است اسم مکان و زمان و مصدر میمی مانند یکدیگرند. هرگاه در غیر ثلاثی مجرد لام الفعل مشدد باشد اسم فاعل نیز بروزن اسم مفعول خواهد آمد.

سؤالات

مصدر میمی از ثلاثی مجرد بروزن چه میاید؟ - از مثال واوی مصدر میمی بچه وزن میاید مثال بزنید؟ - مصادر میمی که برخلاف قاعده بروزن مَفْعِل آمده کدامست؟ - مصدر میمی از غیر ثلاثی مجرد بچه وزن میاید؟ - اسمائیکه در غیر ثلاثی مجرد در لفظ یکی هستند ذکر کنید؟ - آنهائیکه در ثلاثی مجرد شبیه یکدیگر هستند بگوئید؟ -

تمرین (۳۱)

مصدر میمی فعلهای ذیل را معین کنید

تَعِبَ یَتْعَبُ . دَخَلَ یَدْخُلُ . وَعَدَ یَعِدُ . رَجَعَ یَرْجِعُ . فَتَحَ یَفْتَحُ . طَلَعَ یَطْلُعُ . وَجِلَ یَوْجَلُ . جَلَسَ یَجْلِسُ . قَعَدَ یَقْعُدُ . لَعِبَ یَلْعَبُ .

- ۳۴ -

اسمِ تفضیل

اسم تفضیل دلالت میکند بر وصفی که قائم[1] است بموصوفی با زیادتی آن موصوف با موصوف دیگر و وزنش اَفْعَلَ است و شش صیغه دارد:

اَفْضَلُ . اَفْضَلانِ . اَفْضَلُونَ . فُضْلیٰ . فُضْلَیانِ . فُضْلَیاتٌ .

وبنا نهاده میشود از فعل ثلاثی مجرد تام متصرف[2] که دلالت بر مرض و

(حاشیه در صفحه بعد ملاحظه شود)

رنك و نقص نداشته باشد و قابل تفاضل هم باشد .

(حاشیه صفحه قبل)

۱ پر انکان نکون اکون گفته نمیشود ۲ و از نِعَمَ اَنعَمَ نمی‌آید

هرگاه قصد کنیم اسم تفضیل که نمیشود تفضیل گرفت باید مصدر آن فعل را بعد از لفظ اَشَدّ یا اَکثَر منصوباً ذکر کرده بنا بر تمیز مثل عَبدُكَ اَسوَدُ وَ عَبدُكَ اَشَدُّ سَواداً . هُوَ اَكثَرُ اِنطِلاقاً مِن غَيرِهِ .

سؤالات

اسم تفضیل کدام است ؟ - اسم تفضیل بر چه دلالت میکند ؟ - اسم تفضیل بچه وزن می‌آید ؟ - اسم تفضیل دارای چند صیغه است ؟ - اسم تفضیل از چه فعلی بنا میشود و شرایط آن چیست ؟ - اگر بخواهیم اسم تفضیل از افعالیکه تفضیل نمی‌آید بنا کنیم چه میکنیم

تمرین (۳۲)

از افعال ذیل افعل التفضیل بنا کنید

عَلِمَ . شَرُفَ . صَبَرَ . عَظُمَ . عَدَلَ . كَثُرَ . كَبُرَ . بَلَغَ

قَطَعَ . فَتَحَ . اِحتَرَ . سَوِدَ . حَرَصَ . دَحرَجَ . مَنَعَ . فَضَلَ

- ۴۴ -

فعل تعجب

از فروع مصدر و مشتقات یکی فعل تعجب است و از برای آن دو صیغه است : اَفعَلَ . اَفعِل . مثلاً از افعل ما ء تعجبیه واقع میشود و بعد از آن متعجب منه ذکر میشود منصوباً : مَا اَحسَنَ زَيداً (چه چیز نیکو کرده است زید را)

و بعد از اَفعِل متعجب منه واقع میشود و مجرور است بباء زائده :

اَحْسِنْ بِزَيْدٍ (چه عجب است نیکو شدن زید) .

فعل تعجب هم از فعلی بنا میشود که اسم تفضیل بنا میشد .

سؤالات

فعل تعجب کدامست و دارای چند صیغه است ؟- قبل از اَفعَل چه واقع میشود ؟- بعد از اَفْعَل چه واقع میشود ؟- فعل تعجب از چه فعلی بنا میشود ؟-

تمرین (۳۳)

در عبارات ذیل فعل تعجب را معین کنید

مَا اَجْمَلَ الْفَضِيلَةَ . مَا اَقْبَحَ الرَّذِيلَةَ . مَا اَحْسَنَ الْاَمَانَةَ . مَا اَشْنَعَ الْخِيَانَةَ . اَجْمِلْ بِالْفَضِيلَةِ . اَقْبِحْ بِالرَّذِيلَةِ . مَا اَذْكَى خَلِيلًا . مَا اَقْوَى الْحَقَّ . اَسْرِعْ بِهِ اِلَى الْحَقِّ . مَا اَحْلَى الْعَسَلَ . مَا اَعْدَلَ عَلِيَّ بْنَ اَبِيطَالِبٍ . اَحْسِنْ بِالْعِلْمِ . مَا اَحْسَنَ الْعِلْمَ . اَحْسِنْ بِالْاَمَانَةِ . اَشْنِعْ بِالْخِيَانَةِ .

-۴۵-

مُضَاعَف

سابق گفته شد که فعل بر سه قسم است : سالِم . صحیح . مُعتَل .

اکنون شروع مینمائیم بصرف مضاعف که از اقسام صحیح است .

مضاعف از سه باب آمده است (۱) از باب نَصَرَ . يَنْصُرُ : مَدَّ . يَمُدُّ . (۲) از باب ضَرَبَ . يَضْرِبُ : فَرَّ . يَفِرُّ . (۳) از باب عَلِمَ . يَعْلَمُ : بَرَّ . يَبَرُّ . صرف مضاعف از باب (۱)

ماضی (معلومین)	مضارع (معلومین)	ماضی (مجهولین)	مضارع (مجهولین)	امر
مَدَّ	يَمُدُّ	مُدَّ	يُمَدُّ	لِيُمَدَّ
مَدَّا	يَمُدَّانِ	مُدَّا	يُمَدَّانِ	لِيُمَدَّا
مَدُّوا	يَمُدُّونَ	مُدُّوا	يُمَدُّونَ	لِيُمَدُّوا
مَدَّتْ	تَمُدُّ	مُدَّتْ	تُمَدُّ	لِتُمَدَّ
مَدَّتَا	تَمُدَّانِ	مُدَّتَا	تُمَدَّانِ	لِتُمَدَّا
مَدَدْنَ	يَمْدُدْنَ	مُدِدْنَ	يُمْدَدْنَ	لِيُمْدَدْنَ
مَدَدْتَ	تَمُدُّ	مُدِدْتَ	تُمَدُّ	مُدِّ
مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ	مُدِدْتُمَا	تُمَدَّانِ	مُدَّا
مَدَدْتُمْ	تَمُدُّونَ	مُدِدْتُمْ	تُمَدُّونَ	مُدُّوا
مَدَدْتِ	تَمُدِّينَ	مُدِدْتِ	تُمَدِّينَ	مُدِّے
مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ	مُدِدْتُمَا	تُمَدَّانِ	مُدَّا
مَدَدْتُنَّ	تَمْدُدْنَ	مُدِدْتُنَّ	تُمْدَدْنَ	اُمْدُدْنَ
مَدَدْتُ	اَمُدُّ	مُدِدْتُ	اُمَدُّ	لِاُمَدَّ
مَدَدْنَا	نَمُدُّ	مُدِدْنَا	نُمَدُّ	لِنُمَدَّ

فعل نهی . وفعل جحد . مانند امرغایب صرف میشود . و
نفی . واستفهام . مانند ماضی ومضارع است .

قاعدهٔ مضاعف

از عوارض مضاعف ادغام است و ادغام داخل کردن یکی از
دو حرف هم جنس است در دیگری .
شرط ادغام آنستکه دو حرف متجانس متصل بیکدیگر باشند پس در
مضاعف باعی ادغام نیست .
شرط دیگر آنکه اولی از دو حرف هم جنس ساکن و دومی متحرک
باشد : مَدَّ که اصل آن (مَدَدَ) بنابراین هرگاه حرف دومی
ساکن باشد ادغام ممتنع است : (یَمْدُدْنَ) واگر اولی متحرک
باشد باید پیش از ادغام ساکنش کرد و ساکن نمودنش یا بحذف
حرکتش : مَدَّ که اصل آن مَدَدَ بوده یا بنقل حرکت :
یَمُدُّ که اصلش (یَمْدُدُ) بوده .
و در مضارع مجزوم بسکون و امر بصیغه هم جایز است ادغام و فک ادغام :
لَمْ یَمُدَّ . و در صورت ادغام اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد
جایز است بحرکات سه گانه تلفظ شود ضم . فتح . کسر : لَمْ یَمُدِّ .
و اگر عین الفعل مضارع مفتوح یا مکسور باشد جایز است بدو حرکت :
فتح . کسر : لَمْ یَعَضِّ . لَمْ یَبَرِّ که از باب ضَرَبَ . یَضْرِبُ . وَعَلِمَ .

یَعْلَمُ آمده است بنابراین ادغام بر سه قسم است. واجب: مَدَّ. ممتنع: مَدَدْنَ. جایز: لِیَمُدَّ.

سؤالات

مضاعف از چند باب آمده است؟- مضاعف معلوم از باب نَصَرَ یَنْصُرُ را صرف کنید؟- مضاعف مجهول را صرف نمائید؟- ادغام یعنی چه؟- شرط در ادغام کدام است؟- چرا در مضاعف باعی ادغام نیست؟- در مضارع مجزوم وامر بصیغه چند وجه جایز است؟- اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد بچند حرکت تلفظ میشود؟- اگر عین الفعل مضارع مکسور یا مفتوح باشد بچند حرکت خوانده میشود؟- مضاعف از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ را صرف نمائید؟- مضاعف از باب عَلِمَ یَعْلَمُ را صرف کنید؟- ادغام بر چند قسم است؟- واجب مثل چه؟- ممتنع مثل چه؟- جایز مثل چه؟-

تمرین (۳۴)

افعال ذیل را نه وجه کنید و بتفصیل صرف نمائید

فَرَّ. دَلَّ. مَسَّ. جَلَّ. رَدَّ. ظَنَّ. عَزَّ. ذَلَّ. بَلَّ. حَلَّ.

افعال ذیل را نقل کنید بباب افعال و استفعال و صرف نمائید

مَدَّ. مَرَّ. حَقَّ. عَدَّ. دَلَّ. رَدَّ. فَرَّ.

مهموز الفاء

صرف مهموز الفاء از باب نَصَرَ یَنْصُرُ الأمر فرمودن

امر	مضارع مجهول	ماضی مجهول	مضارع معلوم	ماضی معلوم
لِیَاْمُرْ	یُؤمَرُ	اُمِرَ	یَاْمُرُ	اَمَرَ
لِیَاْمُرَا	یُؤمَرَانِ	اُمِرَا	یَاْمُرَانِ	اَمَرَا
لِیَاْمُرُوا	یُؤمَرُوْنَ	اُمِرُوا	یَاْمُرُوْنَ	اَمَرُوا
لِتَاْمُرْ	تُؤمَرُ	اُمِرَتْ	تَاْمُرُ	اَمَرَتْ
لِتَاْمُرَا	تُؤمَرَانِ	اُمِرَتَا	تَاْمُرَانِ	اَمَرَتَا
لِیَاْمُرْنَ	یُؤمَرْنَ	اُمِرْنَ	یَاْمُرْنَ	اَمَرْنَ
(اُوْمُرْ. مُرْ)	تُؤمَرُ	اُمِرْتَ	تَاْمُرُ	اَمَرْتَ
اُوْمُرَا	تُؤمَرَانِ	اُمِرْتُمَا	تَاْمُرَانِ	اَمَرْتُمَا
اُوْمُرُوا	تُؤمَرُوْنَ	اُمِرْتُمْ	تَاْمُرُوْنَ	اَمَرْتُمْ
اُوْمُرِیْ	تُؤمَرِیْنَ	اُمِرْتِ	تَاْمُرِیْنَ	اَمَرْتِ
اُوْمُرَا	تُؤمَرَانِ	اُمِرْتُمَا	تَاْمُرَانِ	اَمَرْتُمَا
اُوْمُرْنَ	تُؤمَرْنَ	اُمِرْتُنَّ	تَاْمُرْنَ	اَمَرْتُنَّ
لِاٰمُرْ	اُوْمَرُ	اُمِرْتُ	آمُرُ	اَمَرْتُ
لِنَاْمُرْ	نُؤمَرُ	اُمِرْنَا	نَاْمُرُ	اَمَرْنَا

تمام مضارع بغیر مثل صحیح است مگر در صیغه ها میکه دو همزه پهلوهم
جمع میشود و همزهٔ ثانی ساکن است پس اگر اولی مفتوح باشد همزهٔ

ثانی قلب بالف میشود ؛ آمُرُ . متکلم وحده که دراصل أَأْمُرُ بوده
اگر اوّلی مضموم باشد ثانی قلب بواو میشود ؛ اُومُر . امر حاضر
که دراصل اُأْمُرْ بوده واگر اوّلی مکسور است دوّمی قلب بیا میشود
؛ ایمان که دراصل إِأْمان بوده .

-۴۸-

مهموز العین

صرف مهموز العین از باب مَنَعَ . یَمْنَعُ . السُّؤال پرسیدن

معلوم: ماضی	معلوم: مضارع	مجهول: ماضی	مجهول: مضارع	امر
سَأَلَ	يَسْأَلُ	سُئِلَ	يُسْأَلُ	لِيَسْأَلْ
سَأَلَا	يَسْأَلَانِ	سُئِلَا	يُسْأَلَانِ	لِيَسْأَلَا
سَأَلُوا	يَسْأَلُونَ	سُئِلُوا	يُسْأَلُونَ	لِيَسْأَلُوا
سَأَلَتْ	تَسْأَلُ	سُئِلَتْ	تُسْأَلُ	لِتَسْأَلْ
سَأَلَتَا	تَسْأَلَانِ	سُئِلَتَا	تُسْأَلَانِ	لِتَسْأَلَا
سَأَلْنَ	يَسْأَلْنَ	سُئِلْنَ	يُسْأَلْنَ	لِيَسْأَلْنَ
سَأَلْتَ	تَسْأَلُ	سُئِلْتَ	تُسْأَلُ	اِسْأَلْ[1]
سَأَلْتُمَا	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتُمَا	تُسْأَلَانِ	اِسْأَلَا

۱ جایز دانسته‌اند قلب کردن همزه را بالف و گفته‌اند ؛ سَالَ . یَسَالُ . سَلْ ؛ سَلُوا عَنِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ

سَئَلْتُمْ	تَسْئَلُونَ	سُئِلْتُمْ	تُسْئَلُونَ	اِسْئَلُوا
سَئَلْتِ	تَسْئَلِينَ	سُئِلْتِ	تُسْئَلِينَ	اِسْئَلِى
سَئَلْتُمَا	تَسْئَلَانِ	سُئِلْتُمَا	تُسْئَلَانِ	اِسْئَلَا
سَئَلْتُنَّ	تَسْئَلْنَ	سُئِلْتُنَّ	تُسْئَلْنَ	اِسْئَلْنَ
سَئَلْتُ	اَسْئَلُ	سُئِلْتُ	اُسْئَلُ	لِاَسْئَلْ
سَئَلْنَا	نَسْئَلُ	سُئِلْنَا	نُسْئَلُ	لِنَسْئَلْ

تنبیه - واجب است حذف همزه را از مضارع (رای) وچنین تلفظ وصرف کرده اند

یَرٰی . یَرَیَانِ . یَرَوْنَ . تَرٰی . تَرَیَانِ . یَرَیْنَ . تَرٰی تَرَیَانِ . تَرَوْنَ . تَرَیْنَ . تَرَیَانِ . تَرَیْنَ . اَرٰی . نَرٰی

- ۴۹ -

مهموز اللام

صرف مهموز اللام از باب مَنَعَ . یَمْنَعُ . اَلْقِرَائَة . خواندن

ماضی	مضارع معلوم	ماضی	مضارع مجهول	امر
قَرَءَ	یَقْرَأُ	قُرِئَ	یُقْرَأُ	لِیَقْرَأْ
قَرَاٰ	یَقْرَاٰنِ	قُرِاٰ	یُقْرَاٰنِ	لِیَقْرَاٰ
قَرَوْا	یَقْرَوْنَ	قُرِوْا	یُقْرَوْنَ	لِیَقْرَوْا

قَرَأَتْ   تَقْرَأُ   قُرِئَتْ   تُقْرَأُ   لِتَقْرَأْ

قَرَأَتَا   تَقْرَأَانِ   قُرِأَتَا   تُقْرَأَانِ   لِتَقْرَأَا

قَرَأْنَ   يَقْرَأْنَ   قُرِأْنَ   يُقْرَأْنَ   لِيَقْرَأْنَ

قَرَأْتَ   تَقْرَأُ   قُرِأْتَ   تُقْرَأُ   اِقْرَأْ

قَرَأْتُمَا   تَقْرَأَانِ   قُرِأْتُمَا   تُقْرَأَانِ   اِقْرَأَا

قَرَأْتُمْ   تَقْرَؤُونَ   قُرِأْتُمْ   تُقْرَؤُونَ   اِقْرَؤُوا

قَرَأْتِ   تَقْرَئِيْنَ   قُرِأْتِ   تُقْرَئِيْنَ   اِقْرَئِي

قَرَأْتُمَا   تَقْرَأَانِ   قُرِأْتُمَا   تُقْرَأَانِ   اِقْرَأَا

قَرَأْتُنَّ   تَقْرَأْنَ   قُرِأْتُنَّ   تُقْرَأْنَ   اِقْرَأْنَ

قَرَأْتُ   أَقْرَأُ   قُرِأْتُ   أُقْرَأُ   لَأَقْرَأْ

قَرَأْنَا   نَقْرَأُ   قُرِأْنَا   نُقْرَأُ   لِنَقْرَأْ

مهموز العین ومهموز اللام مثل فعل سالم صرف میشوند .

سؤالات

مهموز الفاء کدامست ؟- مهموز العین چیست ؟- مهموز اللام را ذکر کنید ؟- اگر دو همزه پهلوی هم واقع شوند قاعده چیست ؟-

تمرین (٣٤)

افعال ذیل را صرف کنید و بگوئید هر یک از کدام یک از بابهای ثلاثی مجرد است
أَكَلَ . أَخَذَ . سَئِمَ . سَأَلَ . قَرَءَ . كَتَأَ . أَمَرَ . أَذِنَ

صرف مثال واوی (۱)

ماضی معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	مضارع مجهول	امر
وَعَدَ	یَعِدُ	وُعِدَ	یُوعَدُ	لِیَعِدْ
وَعَدَا	یَعِدَانِ	وُعِدَا	یُوعَدَانِ	لِیَعِدَا
وَعَدُوا	یَعِدُونَ	وُعِدُوا	یُوعَدُونَ	لِیَعِدُوا
وَعَدَتْ	تَعِدُ	وُعِدَتْ	تُوعَدُ	لِتَعِدْ
وَعَدَتَا	تَعِدَانِ	وُعِدَتَا	تُوعَدَانِ	لِتَعِدَا
وَعَدْنَ	یَعِدْنَ	وُعِدْنَ	یُوعَدْنَ	لِیَعِدْنَ
وَعَدْتَ	تَعِدُ	وُعِدْتَ	تُوعَدُ	عِدْ
وَعَدْتُمَا	تَعِدَانِ	وُعِدْتُمَا	تُوعَدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُمْ	تَعِدُونَ	وُعِدْتُمْ	تُوعَدُونَ	عِدُوا
وَعَدْتِ	تَعِدِینَ	وُعِدْتِ	تُوعَدِینَ	عِدِی
وَعَدْتُمَا	تَعِدَانِ	وُعِدْتُمَا	تُوعَدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُنَّ	تَعِدْنَ	وُعِدْتُنَّ	تُوعَدْنَ	عِدْنَ

امثال واوی از پنج باب آمده است (۱) از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ ، وَعَدَ . یَعِدُ (۲) از باب عَلِمَ . یَعْلَمُ ؛ وَجِلَ . یَوْجَلُ (۳) از باب مَنَعَ . یَمْنَعُ ؛ وَضَعَ یَضَعُ (۴) از باب حَسِبَ یَحْسِبُ وَرِمَ . یَرِمُ (۵) از باب شَرُفَ . یَشْرُفُ ؛ وَسُمَ . یَوْسُمُ . یَطَأُ . یَسَعُ . یَقَعُ . یَدَعُ از باب ها خلاف قیاس و قاعده است با مکسور العین در مضارع بوده بعداً از اعلال کسره به فتحه بدل شده

وَعَدْتُ اَعِدُ وُعِدْتُ اُوعَدُ لَا اَعِدْ

وَعَدْنَا نَعِدُ وُعِدْنَا نُوعَدُ لِنَعِدْ

قواعدِ اعلالِ مثالِ واوی

(۱) در مثال واوی اگر مضارعش بر وزن یَفْعِلُ (بکسر عین) باشد واو در مضارع وامر حاضر حذف میشود: یَعِدُ عِدْ (۲) اگر واو ساکن و ما قبلش مکسور شد قلب بیا میشود: اِیْجَلْ که اصلش (اِوْجَلْ) بود (۳) هرگاه مثال مطلقاً نقل شود بباب افتعال فاء الفعل قلب بتاء و تاء در تا ادغام میشود: اِتَّعَدَ. اِتَّسَرَ که در اصل (اِوْتَعَدَ اِيْتَسَرَ) بود و جایز است که واو قلب بیاء و در مضارع قلب بالف شود: ایتعد یاتعد

-۵۰-

صرفِ مثالِ یائی

ماضی	مضارع معلومین	ماضی مجهولین	مضارع	امر
يَسَرَ	يَيْسِرُ	يُسِرَ	يُوسَرُ	لِيَيْسِرْ
يَسَرَا	يَيْسِرَانِ	يُسِرَا	يُوسَرَانِ	لِيَيْسِرَا
يَسَرُوا	يَيْسِرُونَ	يُسِرُوا	يُوسَرُونَ	لِيَيْسِرُوا

۱ مثال یائی از سه باب آمده است (۱) از باب ضَرَبَ. یَضْرِبُ: یَسَرَ. یَیْسِرُ (۲) از باب عَلِمَ. یَعْلَمُ یَئِسَ. یَیْأَسُ (۳) از باب شَرُفَ. یَشْرُفُ: یَمُنَ یَیْمُنُ

يَسَرَتْ	تَيْسِرُ	يُسِرَتْ	تُوسَرُ	لِتَيْسِرْ
يَسَرَتَا	تَيْسِرَانِ	يُسِرَتَا	تُوسَرَانِ	لِتَيْسِرَا
يَسَرْنَ	يَيْسِرْنَ	يُسِرْنَ	يُوسَرْنَ	لِيَيْسِرْنَ
يَسَرْتَ	تَيْسِرُ	يُسِرْتَ	تُوسَرُ	اِيْسِرْ
يَسَرْتُمَا	تَيْسِرَانِ	يُسِرْتُمَا	تُوسَرَانِ	اِيْسِرَا
يَسَرْتُمْ	تَيْسِرُونَ	يُسِرْتُمْ	تُوسَرُونَ	اِيْسِرُوا
يَسَرْتِ	تَيْسِرِينَ	يُسِرْتِ	تُوسَرِينَ	اِيْسِرِي
يَسَرْتُمَا	تَيْسِرَانِ	يُسِرْتُمَا	تُوسَرَانِ	اِيْسِرَا
يَسَرْتُنَّ	تَيْسِرْنَ	يُسِرْتُنَّ	تُوسَرْنَ	اِيْسِرْنَ
يَسَرْتُ	اَيْسِرُ	يُسِرْتُ	اُوسَرُ	لِاَيْسِرْ
يَسَرْنَا	نَيْسِرُ	يُسِرْنَا	نُوسَرُ	لِنَيْسِرْ

قاعدهٔ اعلال مثال یائی

در مثال یائی اگر یاء ساکن و ما قبلش مضموم شود قلب بواو میشود: یُوسَرُ که اصلش (یُیْسَرُ) و یُوقِنُ که اصلش (یُیْقِنُ) بوده.

سؤالات

مثال واوی کدامست؟ - مثال واوی از چند باب آمده است؟ - قاعدهٔ اعلال در مثال واوی را بیان کنید
مثال واوی را از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ صرف کنید؟ - مثال واوی از باب مَنَعَ یَمْنَعُ را صرف کنید؟ - مثال واوی از باب افتعال چند قسم اعلال میشود؟ - وَعَدَ را نقل نمائید بباب افعال و استفعال و صرف کنید

وَعَدَ را نقل کنید بباب تفعّل ومفاعله وانفعال وتفعیل وتفاعل وصرف نمائید؟ - مثال یائی کدام است؟ - مثال یائی از چند باب آمده است؟ - مثال یائی از باب ضَرَبَ یَضرِبُ را صرف کنید؟ - مضارع مجهول مثال یائی را اعلال نمائید؟ - قاعدهٔ اعلال در مثال یائی چیست؟ - یَسَرَ را نقل کنید بباب افعال وصرف نمائید؟ - یَسَرَ را نقل دهید بباب افتعال صرف واعلال نمائید؟ -

تمرین (۳۷)

- افعال ذیل را نقل کنید بباب افعال . وافتعال . واستفعال . وصرف نمائید

یَسَرَ . یَقِنَ . وَعَظَ . یَقَظَ . وَقَعَ . وَصَلَ . وَجَدَ . وَسَعَ . وَجِلَ
یَبِسَ . وَدَعَ . وَرِمَ . وَصَفَ . وَجَاءَ . وَعَدَ . وَزَنَ .

تمرین (۳۸)

افعال ذیل را اعلال نمائید

یَعِدُ . یَجِدُ . یَرِمُ . اِتَّعَدَ . اِتَّصَلَ . یُوسَرُ . اِیجَلْ . یَسَعُ
یَدَعُ . یُوقِنُ . اِتَّسَرَ . یَاتَعِدُ . یَهَبُ . اِتَّعَظَ . یَصِلُ . یُوقِظُ

تمرین (۳۹)

معیّن کنید افعال ذیل چه صیغه است و از کدام باب است

اِیجَلْ . وَعَدْتُمَا . تَعِدُ . تَعِدَانِ . تُوسَرُ . اَیْقَنَ . اِسْتَوْعَدَ .
جِدْ . لَا یَرِمْ . یُوصَلُ . تَصِلَانِ . صِلِی . لِیَتَّبِسْ . اُوسُمْ . صَنَعَا
لِیَتَّسِرْ . اِتَّهَبَ . مَوَا . قِی . اَیْسِرِی . تَعِظَانِ .

صرف اجوف واوی از باب نَصَرَ یَنصُرُ

ماضی معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	مضارع مجهول	امر
قَالَ	یَقُولُ	قِیلَ	یُقَالُ	لِیَقُلْ

قَالَا	یَقُولَانِ	قِیْلَا	یُقَالَانِ	لِیَقُولَا
قَالُوا	یَقُولُونَ	قِیْلُوا	یُقَالُونَ	لِیَقُولُوا
قَالَتْ	تَقُولُ	قِیْلَتْ	تُقَالُ	لِتَقُلْ
قَالَتَا	تَقُولَانِ	قِیْلَتَا	تُقَالَانِ	لِتَقُولَا
قُلْنَ	یَقُلْنَ	قُلْنَ	یُقَلْنَ	لِیَقُلْنَ
قُلْتَ	تَقُولُ	قُلْتَ	تُقَالُ	قُلْ
قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	تُقَالَانِ	قُولَا
قُلْتُمْ	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	تُقَالُونَ	قُولُوا
قُلْتِ	تَقُولِیْنَ	قُلْتِ	تُقَالِیْنَ	قُولِی
قُلْتُمَا	تَقُولَان	قُلْتُمَا	تُقَالَانِ	قُولَا
قُلْتُنَّ	تَقُلْنَ	قُلْتُنَّ	تُقَلْنَ	قُلْنَ
قُلْتُ	اَقُولُ	قُلْتُ	اُقَالُ	لِاَقُلْ
قُلْنَا	نَقُولُ	قُلْنَا	نُقَالُ	لِنَقُلْ

٥٢

صرف اجوف واوی از باب عَلِمَ یَعْلَمُ

ماضی (معلوم)	مضارع (معلوم)	ماضی (مجهول)	مضارع (مجهول)	امر
خَافَ	یَخَافُ	خِیْفَ مِنْهُ	یُخَافُ مِنْهُ	لِیَخَفْ

خافا	يَخافانِ	خِيفَ مِنهُما	يُخافُ مِنهُما	لِيَخافا
خافُوا	يَخافُونَ	....مِنهُم	مِنهُم	لِيَخافُوا
خافَتْ	تَخافُ	....مِنها	....	لِتَخَفْ
خافَتا	تَخافانِ	....مِنهُما	....	لِتَخافا
خِفْنَ	يَخَفْنَ	....مِنهُنَّ	....	لِيَخَفْنَ
خِفْتَ	تَخافُ	....مِنكَ	......	خَفْ
خِفْتُما	تَخافانِ	....مِنكُما	......	خافا
خِفْتُم	تَخافُونَ	....مِنكُم	......	خافُوا
خِفْتِ	تَخافِينَ	....مِنكِ	.....	خافِي
خِفْتُما	تَخافانِ	....مِنكُما	......	خافا
خِفْتُنَّ	تَخَفْنَ	....مِنكُنَّ	......	خَفْنَ
خِفْتُ	أَخافُ	....مِنِّي	.....	لِأَخَفْ
خِفْنا	نَخافُ	....مِنّا	.....	لِنَخَفْ

-۵۳-

صرف اجوف یائی از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ

ماضی	مضارع معلومین	ماضی مجہولین	مضارع	امر
باعَ	يَبِيعُ	بِيعَ	يُباعُ	لِيَبِعْ

باعا	يبيعان	بيعا	يباعان	ليبيعا
باعوا	يبيعون	بيعوا	يباعون	ليبيعوا
باعت	تبيع	بيعت	تباع	لتبع
باعتا	تبيعان	بيعتا	تباعان	لتبيعا
بعن	يبعن	بعن	يبعن	ليبعن
بعت	تبيع	بعت	تباع	بع
بعتما	تبيعان	بعتما	تباعان	بيعا
بعتم	تبيعون	بعتم	تباعون	بيعوا
بعت	تبيعين	بعت	تباعين	بيعي
بعتما	تبيعان	بعتما	تباعان	بيعا
بعتن	تبعن	بعتن	تبعن	بعن
بعت	ابيع	بعت	اباع	لابع
بعنا	نبيع	بعنا	نباع	لنبع

-۵۴-

صرف امر اجوف واوی و یائی با نون تاکید

مؤکد بنون تاکید ثقیله — مؤکد بنون تاکید خفیفه

لیقولنّ لیبیعنّ لیخافنّ لیقولن لیبیعن لیخافن

لَيَقُولَانِّ لَيَبِيعَانِّ لَيَخَافَانِّ — لَيَقُولُنْ لَيَبِيعُنْ لَيَخَافُنْ

لَيَقُولُنَّ لَيَبِيعُنَّ لَيَخَافُنَّ

لَتَقُولَنَّ لَتَبِيعَنَّ لَتَخَافَنَّ — لَتَقُولَنْ لَتَبِيعَنْ لَتَخَافَنْ

لَتَقُولَانِّ لَتَبِيعَانِّ لَتَخَافَانِّ

لَيَقُلْنَانِّ لَيَبِعْنَانِّ لَيَخَفْنَانِّ

قُولَنَّ بِيعَنَّ خَافَنَّ — قُولَنْ بِيعَنْ خَافَنْ

قُولَانِّ بِيعَانِّ خَافَانِّ

قُولُنَّ بِيعُنَّ خَافُنَّ — قُولُنْ بِيعُنْ خَافُنْ

قُولِنَّ بِيعِنَّ خَافِنَّ — قُولِنْ بِيعِنْ خَافِنْ

قُولَانِّ بِيعَانِّ خَافَانِّ

قُلْنَانِّ بِعْنَانِّ خَفْنَانِّ

لَأَقُولَنَّ لَأَبِيعَنَّ لَأَخَافَنَّ — لَأَقُولَنْ لَأَبِيعَنْ لَأَخَافَنْ

لَنَقُولَنَّ لَنَبِيعَنَّ لَنَخَافَنَّ — لَنَقُولَنْ لَنَبِيعَنْ لَنَخَافَنْ

-٥٥-

قواعد اعلال اجوف واوى و يائى

هرگاه واو و ياء متحرك و ما قبلشان مفتوح باشد قلب بالف ميشوند،

قَالَ و بَاعَ كه دراصل (قَوَلَ و بَيَعَ) بوده اند

(٢) ضمه وکسره بر واو و یاء ثقیل اند بما قبل داده میشوند : یَقُولُ و یَبِیعُ
که دراصل (یَقْوُلُ و یَبْیِعُ) بوده اند .

(٣) هرگاه التقاء ساکنین شود حرف علة حذف میشود : یَقُلْنَ و یَبِعْنَ
که دراصل (یَقُولْنَ و یَبِیعْنَ) بوده اند .

(٤) واو ساکن ما قبل مکسور قلب بیاء میشود ، قِیلَ که دراصل (قُوِلَ) بود .

(٥) در فعل ماضی جمع غائبه مؤنث بعد حذف حرف علة بالتقاء ساکنین مابعد
پس از افتادن حرف علة اگر عین الفعل مضارع مضموم شد فاء الفعل در
ماضی مضموم میشود : قُلْنَ که دراصل (قَوَلْنَ) بوده واگر عین الفعل
مفتوح یا مکسور باشد فاء الفعل در ماضی مکسور میشود :
خِفْنَ و بِعْنَ که دراصل (خَوِفْنَ و بَیَعْنَ) بوده اند .

(٦) درصورتیکه عین الفعل (واو ، یا) مفتوح باشد ما قبل ساکن
فتحه عین الفعل بما قبل داده میشود وبعد قلب بالف میگردد : یُقَالُ
و یُبَاعُ که دراصل (یُقْوَلُ و یُبْیَعُ) بوده اند .

(٧) درمصدر باب افعال و استفعال حرف علة حذف میشود و بعوض
درآخر تاء زیاد میشود : اِقَامَة و اِسْتِقَامَة که دراصل (اِقْوَام
و اِسْتِقْوَام) بوده اند .

تبصره - دراسم فاعل که حرف علة بعد از الف زائده واقع میشود

منقلب بهمزه میگردد، قَائِلٌ. خَائِفٌ. بَائِعٌ که دراصل (قَاوِلٌ و خَاوِفٌ وبَايِعٌ) بوده اند.

افعال ثلاثی مزید فیه – اجوف واوی

باب افعال اقامه (اقوام)

معلوم		مجهول		امر بلام	امر بصیغه
اَقَامَ	يُقِيمُ	اُقِيمَ	يُقَامُ	لِيُقِمْ	اَقِمْ

باب افتعال (اجتیاب)

اِجْتَابَ يَجْتَابُ....... اُجْتِيبَ يُجْتَابُ لِيَجْتَبْ اِجْتَبْ

باب استفعال استقامه (استقوام)

اِسْتَقَامَ يَسْتَقِيمُ...... اُسْتُقِيمَ يُسْتَقَامُ لِيَسْتَقِمْ اِسْتَقِمْ

افعال ثلاثی مزید فیه (اجوف یائی)

باب افعال (اطاره)

اَطَارَ يُطِيرُ .... اُطِيرَ يُطَارُ لِيُطِرْ اَطِرْ

بابِ اِفتِعال (اِختِیار)

اِختارَ یَختارُ...... اِختِیر یُختارُ لِیَختَر اِختَر

بابِ اِستِفعال (اِستِخارَه)

اِستَخارَ یَستَخیرُ...... اُستُخیرَ یُستَخارُ لِیَستَخِر اِستَخِر

اعلالِ بابِ افعال و استفعال مانندِ هم است. اعلالِ بابِ افتعال وانفعال نیز مانند یکدیگر. بابِ انفعال هم مانندِ بابِ افتعال اعلال وصرف شود، اِنقادَ که دراصل (اِنقَوَدَ) بوده.

اسم مفعول از اجوف واوی: مَقُولٌ مَقُولانِ مَقُولُونَ مَقُولَةٌ مَقُولَتانِ مَقُولاتٌ.

اسم مفعول از اجوف یائی: مَبِیعٌ مَبِیعانِ مَبِیعُونَ مَبِیعَةٌ مَبِیعَتانِ مَبِیعاتٌ

۱ مَقُولٌ دراصل (مَقوُولٌ) بوده ضمه واو را بما قبل دادیم واو بجهت التقاء ساکنین حذف شد قاعده (۲) و (۳) اجوف.

۲ مَبِیعٌ دراصل (مَبیُوعٌ) بوده است ضمه یاء را بما قبل دادیم واو بجهت التقاء ساکنین حذف شد قاعده (۲) و (۳) مُبیع شد ضمه را بجهت مناسبت یاء بدل بکسره کردیم مَبِیع شد.

۳ بعضی اسم مفعول از اجوف یائی را بدون اعلال استعمال میکنند: مَبیُوع.

سؤالات

اجوف کدام است و بر چند قسم است؟ - اجوف واوی از باب نَصَرَ یَنصُرُ را صرف کنید؟ - اجوف واوی از باب عَلِمَ یَعلَمُ را صرف نمائید؟ - اجوف واوی از باب ضَرَبَ یَضرِبُ را

صرف کنید؟ - امر اجوف واوی را با نون تاکید ثقیله وخفیفه صرف نمائید؟ - امر ناقص را مؤکد بنون تاکید ثقیله وخفیفه نمائید؟ - اجوف بجوید قاعدهٔ اعلال میشود؟ - اجوف واوی را نقل دهید بباب افعال صرف واعلال نمائید؟ - اجوف یائی را از باب استفعال صرف نمائید

تمرین (۴۰)

افعال ذیل را اعلال نمائید وبگوئید چه صیغه است،

قُلْنَ . بِعْنَ . خِفْنَا . قُلْ . لاتَبِعْ . تَقُولُ . قَائِلٌ . يُبِعْنَ . يَخَفْنَ . أَبَاعَ . لِتَبِعْ . صَارَ . ذَاقَ . يَزِيْنُ . أَجَازَ . يُعَادُ . اِسْتَعَادَ . قُمْتُ . يَقُلْنَ . زُرْ . أَجَازُوا . يَذُقْنَ . يَسْتَدِيرُ . اِسْتَخِرْ . يَجِيءُ . خِفْتُمْ . عَادَتْ . مُقِيمٌ . اِنْسَدْنَ . تَخَافُونَ . يُطِيرُ . يَنْقَادُ .

تمرین (۴۱)

افعال ذیل را نقل کنید بباب افعال واستفعال وانفعال وصرف نمائید.

قَامَ . خَارَ . طَارَ . بَاعَ . عَادَ . رَاحَ . طَاعَ . شَاعَ . دَارَ . جَابَ . نَامَ . قَادَ . فَارَ . فَاقَ . قَالَ . مَالَ . زَادَ .

صرف ناقص واوی از باب نصر ینصر

معلوم		مجهول		امر
دَعَا	يَدْعُو	دُعِيَ	يُدْعَى	لِيَدْعُ
دَعَوَا	يَدْعُوَانِ	دُعِيَا	يُدْعَيَانِ	لِيَدْعُوَا
دَعَوْا	يَدْعُونَ	دُعُوا	يُدْعَوْنَ	لِيَدْعُوا

دَعَتْ	تَدْعُو	دُعِيَتْ	تُدْعَىٰ	لِتَدْعُ
دَعَتَا	تَدْعُوَانِ	دُعِيَتَا	تُدْعَيَانِ	لِتَدْعُوَا
دَعَوْنَ	يَدْعُونَ	دُعِيْنَ	يُدْعَيْنَ	لِيَدْعُونَ
دَعَوْتَ	تَدْعُو	دُعِيْتَ	تُدْعَىٰ	اُدْعُ
دَعَوْتُمَا	تَدْعُوَانِ	دُعِيْتُمَا	تُدْعَيَانِ	اُدْعُوَا
دَعَوْتُمْ	تَدْعُونَ	دُعِيْتُمْ	تُدْعَوْنَ	اُدْعُوا
دَعَوْتِ	تَدْعِيْنَ	دُعِيْتِ	تُدْعَيْنَ	اُدْعِي
دَعَوْتُمَا	تَدْعُوَانِ	دُعِيْتُمَا	تُدْعَيَانِ	اُدْعُوَا
دَعَوْتُنَّ	تَدْعُونَ	دُعِيْتُنَّ	تُدْعَيْنَ	اُدْعُونَ
دَعَوْتُ	اَدْعُو	دُعِيْتُ	اُدْعَىٰ	لِاَدْعُ
دَعَوْنَا	نَدْعُو	دُعِيْنَا	نُدْعَىٰ	لِنَدْعُ

(۱) ناقص واوی از سه باب آمده (۱) از باب نَصَرَ يَنْصُرُ دَعَا يَدْعُو (۲) از باب عَلِمَ يَعْلَمُ رَضِيَ يَرْضَىٰ (۳) از باب شَرُفَ يَشْرُفُ ، رَخُوَ يَرْخُو .

صرف ناقص واوی از باب عَلِمَ يَعْلَمُ

معلومین		مجهولین		امر
رَضِيَ	يَرْضَىٰ	رُضِيَ	يُرْضَىٰ	لِيَرْضَ
رَضِيَا	يَرْضَيَانِ	رُضِيَا	يُرْضَيَانِ	لِيَرْضَيَا
رَضُوْا	يَرْضَوْنَ	رُضُوْا	يُرْضَوْنَ	لِيَرْضَوْا

رَضِیَتْ	تَرْضٰی	رُضِیَتْ	تُرْضٰی	لِتَرْضَ
رَضِیَتَا	تَرْضَیَانِ	رُضِیَتَا	تُرْضَیَانِ	لِتَرْضَیَا
رَضِینَ	یَرْضَیْنَ	رُضِینَ	یُرْضَیْنَ	لِیَرْضَیْنَ
رَضِیتَ	تَرْضٰی	رُضِیتَ	تُرْضٰی	اِرْضَ
رَضِیتُمَا	تَرْضَیَانِ	رُضِیتُمَا	تُرْضَیَانِ	اِرْضَیَا
رَضِیتُمْ	تَرْضَوْنَ	رُضِیتُمْ	تُرْضَوْنَ	اِرْضَوْا
رَضِیتِ	تَرْضَیْنَ	رُضِیتِ	تُرْضَیْنَ	اِرْضَیْ
رَضِیتُمَا	تَرْضَیَانِ	رُضِیتُمَا	تُرْضَیَانِ	اِرْضَیَا
رَضِیتُنَّ	تَرْضَیْنَ	رُضِیتُنَّ	تُرْضَیْنَ	اِرْضَیْنَ
رَضِیتُ	اَرْضٰی	رُضِیتُ	اُرْضٰی	لِاَرْضَ
رَضِینَا	نَرْضٰی	رُضِینَا	نُرْضٰی	لِنَرْضَ

۱ ناقص یائی از عَلِمَ. یَعْلَمُ. هم بهمین طریق صرف شود : خَشِیَ. یَخْشٰی.

صرف ناقص یائی از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ

معلومین		مجهولین		امر
رَمٰی	یَرْمِی	رُمِیَ	یُرْمٰی	لِیَرْمِ

رَمَيَا	يَرْمِيَانِ	رُمِيَا	يُرْمَيَانِ	لِيَرْمِيَا
رَمَوْا	يَرْمُونَ	رُمُوا	يُرْمَوْنَ	لِيَرْمُوا
رَمَتْ	تَرْمِي	رُمِيَتْ	تُرْمَى	لِتَرْمِ
رَمَتَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيَتَا	تُرْمَيَانِ	لِتَرْمِيَا
رَمَيْنَ	يَرْمِينَ	رُمِينَ	يُرْمَيْنَ	لِيَرْمِينَ
رَمَيْتَ	تَرْمِي	رُمِيتَ	تُرْمَى	اِرْمِ
رَمَيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيتُمَا	تُرْمَيَانِ	اِرْمِيَا
رَمَيْتُمْ	تَرْمُونَ	رُمِيتُمْ	تُرْمَوْنَ	اِرْمُوا
رَمَيْتِ	تَرْمِينَ	رُمِيتِ	تُرْمَيْنَ	اِرْمِي
رَمَيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيتُمَا	تُرْمَيَانِ	اِرْمِيَا
رَمَيْتُنَّ	تَرْمِينَ	رُمِيتُنَّ	تُرْمَيْنَ	اِرْمِينَ
رَمَيْتُ	أَرْمِي	رُمِيتُ	أُرْمَى	لِأَرْمِ
رَمَيْنَا	نَرْمِي	رُمِينَا	نُرْمَى	لِنَرْمِ

۱ ناقص یائی از سه باب آمده (۱) از باب ضَرَبَ يَضْرِبُ : رَمَى . يَرْمِي (۲) از باب عَلِمَ يَعْلَمُ : خَشِيَ . يَخْشَى (۳) از باب مَنَعَ . يَمْنَعُ : رَعَى . يَرْعَى .

صرف ناقص واوی و یائی

مؤكد بنون تأكيد ثقيله: لَيَدْعُوَنَّ لَيَرْضَيَنَّ لَيَرْمِيَنَّ

مؤكد بنون تأكيد خفيفه: لَيَدْعُوَنْ لَيَرْضَيَنْ لَيَرْمِيَنْ

لَيَدْعُوَانِّ لَيَرْضَيَانِّ لَيَرْمِيَانِّ ....

لَيَدْعُنَّ لَيَرْضَوُنَّ لَيَرْمُنَّ لَيَدْعُنْ لَيَرْضَوُنْ لَيَرْمُنْ

لَتَدْعُوَنَّ لَتَرْضَيَنَّ لَتَرْمِيَنَّ لَتَدْعُوَنْ لَتَرْضَيَنْ لَتَرْمِيَنْ

لَتَدْعُوَانِّ لَتَرْضَيَانِّ لَتَرْمِيَانِّ ....

لَيَدْعُونَانِّ لَيَرْضَوْنَانِّ لَيَرْمِينَانِّ ....

اُدْعُوَنَّ اِرْضَيَنَّ اِرْمِيَنَّ اُدْعُوَنْ اِرْضَيَنْ اِرْمِيَنْ

اُدْعُوَانِّ اِرْضَيَانِّ اِرْمِيَانِّ ....

اُدْعُنَّ اِرْضَوُنَّ اِرْمُنَّ اُدْعُنْ اِرْضَوُنْ اِرْمُنْ

اُدْعِنَّ اِرْضَيِنَّ اِرْمِنَّ اُدْعِنْ اِرْضَيِنْ اِرْمِنْ

اُدْعُوَانِّ اِرْضَيَانِّ اِرْمِيَانِّ ....

اُدْعُونَانِّ اِرْضَيْنَانِّ اِرْمِينَانِّ ....

لَأَدْعُوَنَّ لَأَرْضَيَنَّ لَأَرْمِيَنَّ لَأَدْعُوَنْ لَأَرْضَيَنْ لَأَرْمِيَنْ

لَنَدْعُوَنَّ لَنَرْضَيَنَّ لَنَرْمِيَنَّ لَنَدْعُوَنْ لَنَرْضَيَنْ لَنَرْمِيَنْ

- ٦١ -

افعال ثلاثی مزید فیه ناقص

باب افعال . ارضاء (ارضا)

امر بصیغه	امر بلام	مجہول		معلوم	
أَرْضِ	لِيُرْضِ	يُرْضَىٰ	أُرْضِيَ	يُرْضِي	أَرْضَىٰ

بَابُ تفعیل ۔ (تَرْبِيَه)

رَبِّ لِيُرَبِّ يُرَبّٰى رُبِّيَ يُرَبِّي رَبّٰى

بَابِ مفاعله ۔ (مراماة)

رَامِ لِيُرَامِ يُرَامٰى رُوْمِيَ يُرَامِي رَامٰى

بَاب تفعّل ۔ (تَرَجّي)

تَرَجَّ لِيَتَرَجَّ يَتَرَجّٰى تَرَجّٰى

بَاب تفاعل ۔ (تَوَاخي)

تَرَاخَ لِيَتَرَاخَ يَتَرَاخٰى تَرَاخٰى

بَاب افتعال (اِجْتِبَاء)

اِجْتَبِ لِيَجْتَبِ يُجْتَبٰى اُجْتُبِيَ يَجْتَبِي اِجْتَبٰى

بَاب انفعال (اِنْمِحَاء)

اِنْمَحِ لِيَنْمَحِ . . . . يَنْمَحِي اِنْمَحٰى

بَاب استفعال (اِسْتِدْعَاء)

اِسْتَدْعِ لِيَسْتَدْعِ يُسْتَدْعٰى اُسْتُدْعِيَ يَسْتَدْعِي اِسْتَدْعٰى

قواعدِ اعلالِ ناقِص

واو و یاء متحرک ما قبل مفتوح قلب بالف میشوند الف در آخر بصورت الف نوشته میشود هرگاه منقلب از واو باشد وبصورت یاء نوشته میشود اگر منقلب از یاء و در مرتبه سوّم باشد : دَعا و رَمیٰ . که در اصل (دَعَوَ و رَمَیَ) بوده اند .

(۲) الف در پنجم و چهارم و بالاتر که در آخر باشد بصورت یاء نوشته میشود مگر انکه ما قبل آن یاء باشد : اِصطَفیٰ .

(۳) ضمّه و کسره بر واو و یاء ثقیلند حذف میشوند یا بما قبل داده میشوند : یَدْعُو . و یَرْمِیْ که در اصل (یَدْعُوُ و یَرْمِیُ) بوده اند و تَرْمِیْنَ که تَرْمِیِیْنَ بوده .

(۴) در صورتیکه التقاء ساکنین شود حرف علّه حذف میشود : یَدْعُونَ و یَرْمُونَ که در اصل (یَدْعُوُوْنَ و یَرْمِیُوْنَ) بوده اند

(۵) هرگاه واو در طرف باشد و ما قبل آن مکسور باشد قلب بیاء میشود ، رَضِیَ که در اصل (رَضِوَ) بوده .

(۶) در صورتیکه واو در مرتبه چهارم باشد و ما قبل آن مضموم نباشد قلب بیاء میشود : یُدْعَیان که در اصل (یُدْعَوانِ) بوده .

(٧) علامت جزم در ناقص حذف حرف آخر است: لِیَدْعُ. لَمْ یَرْمِ. لا یَرْضَ
که پیش از داخل شدن حرف جازم (یَدْعُو و یَرْمِی و یَرْضَی) بوده اند.

(٨) واو و یاء بعد از الف زائده قلب بهمزه میشوند: اِرْضاء و
اِبْقاء که در اصل (اِرْضاو) و (اِبْقای) بوده اند.

سؤالات

ناقص کدام است؟ - ناقص بر چند قسمت است؟ - ناقص واوی از چند باب آمده؟ - ناقص یائی از چند باب آمده؟ - یَدْعُونَ چند صیغه است؟ - تَدْعُونَ چند صیغه است؟ - تَخْشَیْنَ چند صیغه است؟ - اِرْضَوُنَّ چه صیغه است؟ - ناقص بچند قاعده اعلال میشود؟ - قواعد اعلال را بشمارید.

تمرین (٤٢)

افعال ذیل را صرف نمائید و تعیین کنید از چه باب است و مضارع هر یک را صرف نمائید:

اَبیٰ. مَضیٰ. دَنا. بَکیٰ. کَنیٰ. دَعیٰ. نَجا. شَمیٰ. رَضِیَ.
خَشِیَ. دَعا. اِسْتَدْعیٰ. دَنیٰ. اِجْتَبیٰ. تَراخیٰ. رامیٰ. تَرَجّیٰ.
اَدْعیٰ. آتیٰ. مَشیٰ. رَجُوَ. لَقِیَ. بَقِیَ. نَایٰ. حَصیٰ.

تمرین (٤٣)

افعال ذیل را بباب افعال نقل کنید

رَخُوَ. جَریٰ. حَصیٰ. بَقِیَ. رَضِیَ.

تمرین (٤٤)

افعال ذیل را بباب تفعیل ببرید

نَفِیَ. سَما. صَفا. دَمیٰ. مَشیٰ

تمرين (٤٥)

افعال ذيل را بباب مفاعله نقل نمائيد

حَكَى . نَهَى . رَمَى . هَنَا . لَقِيَ .

تمرين (٤٦)

عَلَا . غَنِيَ . بَكَى . رَضِيَ . وَعَى . رَمَى .

— ٤٣ —

صرف لفيف مفروق از باب ضَرَبَ يَضْرِبُ

وَقَى	يَقِي	وُقِيَ	يُوقَى	لِيَقِ
وَقَيَا	يَقِيَانِ	وُقِيَا	يُوقَيَانِ	لِيَقِيَا
وَقَوْا	يَقُونَ	وُقُوا	يُوقَوْنَ	لِيَقُوا
وَقَتْ	تَقِي	وُقِيَتْ	تُوقَى	لِتَقِ
وَقَتَا	تَقِيَانِ	وُقِيَتَا	تُوقَيَانِ	لِتَقِيَا
وَقَيْنَ	يَقِينَ	وُقِينَ	يُوقَيْنَ	لِيَقِينَ
وَقَيْتَ	تَقِي	وُقِيتَ	تُوقَى	قِ
وَقَيْتُمَا	تَقِيَانِ	وُقِيتُمَا	تُوقَيَانِ	قِيَا
وَقَيْتُمْ	تَقُونَ	وُقِيتُمْ	تُوقَوْنَ	قُوا

وَقَيْتِ	تَقِيْنَ	وُقِيْتِ	تُوقَيْنَ	قِيْ
وَقَيْتُمَا	تَقِيَانِ	وُقِيْتُمَا	تُوقَيَانِ	قِيَا
وَقَيْتُنَّ	تَقِيْنَ	وُقِيْتُنَّ	تُوقَيْنَ	قِيْنَ
وَقَيْتُ	اَقِيْ	وُقِيْتُ	اُوقَيْ	لِاَقِ
وَقَيْنَا	نَقِيْ	وُقِيْنَا	نُوقَيْ	لِنَقِ

۱ لفیف مفروق از سه باب آمده

(۱) از باب ضَرَبَ يَضْرِبُ : وَقَىٰ . يَقِيْ (۲) از باب عَلِمَ يَعْلَمُ : وَجِيَ يَوْجَىٰ (۳) از باب حَسِبَ يَحْسِبُ : وَلِيَ . يَلِيْ (۳) اعلال لش در معلوم و مجهول بر قیاس رَمَىٰ و رُمِيَ است (۳) فاء الفعل مثل يَعِدُ ولام الفعل مثل يَرْمِي اعلال میشود.

- ۶۴ -

صرف لفیف مقرون[1] از باب عَلِمَ يَعْلَمُ

معلومین ماضی	معلومین مضارع	مجهولین ماضی	مجهولین مضارع	امر
طَوِيَ	يَطْوٰى	طُوِيَ	يُطْوٰى	لِيَطْوَ
طَوِيَا	يَطْوَيَانِ	طُوِيَا	يُطْوَيَانِ	لِيَطْوَيَا
طَوُوا	يَطْوَوْنَ	طُوُوا	يُطْوَوْنَ	لِيَطْوَوْا
طَوِيَتْ	تَطْوٰى	طُوِيَتْ	تُطْوٰى	لِتَطْوَ
طَوِيَتَا	تَطْوَيَانِ	طُوِيَتَا	تُطْوَيَانِ	لِتَطْوَيَا
طَوِيْنَ	يَطْوِيْنَ	طُوِيْنَ	يُطْوَيْنَ	لِيَطْوَيْنَ

طَوَيْتَ	تَطْوِى	طُوِيتَ	تُطْوَى	اِطْوِ
طَوَيْتُمَا	تَطْوِيَانِ	طُوِيتُمَا	تُطْوَيَانِ	اِطْوِيَا
طَوَيْتُمْ	تَطْوُونَ	طُوِيتُمْ	تُطْوَوْنَ	اِطْوُوا
طَوَيْتِ	تَطْوِينَ	طُوِيتِ	تُطْوَيْنَ	اِطْوِى
طَوَيْتُمَا	تَطْوِيَانِ	طُوِيتُمَا	تُطْوَيَانِ	اِطْوِيَا
طَوَيْتُنَّ	تَطْوِينَ	طُوِيتُنَّ	تُطْوَيْنَ	اِطْوِينَ
طَوَيْتُ	اَطْوِى	طُوِيتُ	اُطْوَى	لِاَطْوِ
طَوَيْنَا	نَطْوِى	طُوِينَا	نُطْوَى	لِنَطْوِ

۱ لفیف مقرون از دو باب آمده

(۱) از باب عَلِمَ يَعْلَمُ، طَوِيَ يَطْوِي (۲) از باب ضَرَبَ يَضْرِبُ، شَوَى يَشْوِي

۲ اعلال این باب مانند خَشِيَ يَخْشَى و رَمَى يَرْمِي است (۳) نون تاکید ثقیله و خفیفه بر قیاس امر مضی است و منصرفات مضارع بهمین ترتیب است.

سُؤالات

لفیف کدام است؟ - لفیف چند قسمت؟ - لفیف مفروق از چند باب آمده؟ - لفیف مقرون از چند باب آمده؟ تَعِيَ چه صیغه ایست اعلال نمائید؟ - اعلال لفیف بچه قسم است؟ - اَمر وَقَى را مؤکد بنون تاکید ثقیله و خفیفه نمائید؟ -

تمرین (۴۷)

افعال ذیل را صرف نمائید و تعیین کنید از کدام باب است

حَوِيَ . وَفَى . وَجِيَ . وَلِيَ . شَوَى . طَوِيَ . وَقَى . وَصَى

سَوِیَ . شَرِیَ . وَدَیٰ . دَوِیَ . نَدَیٰ . نَوَیٰ . هَوِیَ . وَحَیٰ

تمرین (۴۸)

افعال ذیل را بباب افتعال نقل نمائید

وَجِیَ . هَوَیٰ . وَنَیٰ . وَهَیٰ . وَصَیٰ . رَوِیَ . وَفَیٰ . نَوِیَ

تمرین (۴۹)

افعال ذیل را اعلال نمائید و تعیین کنید هر یک چه صیغه است

وَقَیْتُما . قِ . وُقِیَ . تُوقَیانِ . یُوجِیْ . تَوْجِیْ . یَلِیْ . یَعِیْ .
لِ . تَلِیْ . شَوَیٰ . یَشْوِیْ . اِطْوَ . یَطْوِیْ . تَطْوِیْ . اَوْقِیْ .
وُقِیتَ . یَقِیانِ . وَلِیَ . لِاَقِ . لِنَقِ . اَقِیْ . تَطْوِیانِ . تُوقَیْنَ .
قِیْ . طَوَیْنا . قُوا . یَطْوِیْنَ . اُطْوِیْ . طُوِیْتِ . تَطْوُونَ .

– ۶۵ –

مُتَعَلّقات باب تَفَعُّل و تَفاعُل

هرگاه فاء الفعل باب تفعّل و تفاعل یکی از یازده حرف باشد جایز است
که تاء تفعّل و تفاعل را از جنس فاء الفعل نمایند و ساکن کنند و در
فاء الفعل ادغام کنند و هرجا که اوّل کلمه ساکن باشد بواسطه تعذّر
ابتداء بساکن همزه وصل زیاد نمایند و یازده حرف مذکور این است

تا {	اِتَّرَّبَ خاک آلوده شد ـ تَتَرَّبَ	اِثَّبَّتَ ثابت شد ـ تَثَبَّتَ
	اِثّابَعَ پیاپی شد ـ تَتابَعَ	تا { اِثّاقَلَ سنگین شد ـ تَثاقَلَ

ذال
- اِدَّثَّرَ جامه پوشید - تَدَثَّرَ
- اِدّارَكَ دریافت کرد و رسید - تَدارَكَ

زاء
- اِزَّمَّلَ بجامه پیچید - تَزَمَّلَ
- اِزّاوَرَ برگشت - تَزاوَرَ

ش
- اِشَّجَّعَ دلیری بخود نسبت - تَشَجَّعَ
- اِشّاعَرَ اظهار شعر کرد - تَشاعَرَ

ض
- اِضَّرَّعَ زاری کرد - تَضَرَّعَ
- اِضّارَعَ زاری کرد - تَضارَعَ

ظ
- اِظَّهَّرَ ظاهر شد - تَظَهَّرَ
- اِظّاهَرَ باهم روبرو شدند - تَظاهَرَ

ذال
- اِذَّكَّرَ بخاطر آورد - تَذَكَّرَ
- اِذّابَحَ یکدیگر را کشتند - تَذابَحَ

س
- اِسَّرَّعَ شتاب کرد - تَسَرَّعَ
- اِسّارَعَ شتاب کرد - تَسارَعَ

ص
- اِصَّعَّدَ بالا رفت - تَصَعَّدَ
- اِصّاعَدَ بالا رفت - تَصاعَدَ

ط
- اِطَّهَّرَ پاک شد - تَطَهَّرَ
- اِطّابَقَ مطابق شد - تَطابَقَ

و از این دو باب است يَشَّقَّقُ . و مُزَّمِّلُ . و مُدَّثِّرُ . و اِثّاقَلْتُمْ . که در قرآن مجید است

-- ۶۶ --

متعلقات باب افتعال

(۱) هرگاه عین الفعل باب افتعال یکی از یازده حرف مذکوره باشد جایز است تاء افتعال را از جنس عین الفعل کنند و حرف زاید جنس دو یك

کلمه جمع میشوند بعضی حرکت اول را بفاء الفعل میدهند اوّل را
در ثانی ادغام میکنند پس بواسطهٔ متحرک بودنِ فاء الفعل از همزهٔ
مستغنی میشوند وحذف میکنند. بعضی بکره جنس اول را ساکن
کرده و در ثانی ادغام مینمایند را لتقاءِ ساکنین میشود بقول خلیل نحوی
فاء الفعل را حرکت بکسره میدهند و همزه را حذف میکنند. و
از این بابست یَخِصِّمُونَ که در سورهٔ یٰس است.

(۲) وهرگاه فاء الفعل باب افتعال (صاد یا ضاد یا طا یا ظا)
باشد تاء افتعال بدل بطاء میشود، اِصْطَلَحَ. اِضْطَرَبَ.
اِطَّرَدَ. اِظْطَلَمَ. طهین قسم است سائر تصاریف آن.

(۳) وهرگاه فاء الفعل باب افتعال (دال یا ذال یا زاء) باشد
تاء افتعال قلب بدال میشود (اِدَّرَأَ. اِذَّكَرَ. اِزْدَجَرَ)

سؤالات

اگر فاء الفعل باب تفعّل و تفاعل یکی از یازده حرف باشد چه جائز است؟ - اگر اوّل
کلمه ساکن باشد چه میکنند؟ - یازده حرف کدام است؟ - تَشَقَّقُ چه صیغه ایست و
اصلش چه بوده؟ - مُزَّمِّلُ چه صیغه ایست اصلش چه بوده؟ - اثّاقلتم چه صیغه ایست
اصلش چه بوده؟ - اگر عین الفعل باب افتعال یکی از یازده حرف باشد چه جائز است؟ -
یَخِصِّمُونَ چه صیغه ایست اصلش چه بوده؟ - اگر فاء الفعل باب افتعال یکی از چهار حرف
باشد چه جائز است؟ - چهار حرف کدام است؟ - اگر فاء الفعل باب افتعال یکی از
سه حرف باشد چه میکنند؟ - سه حرف کدام است؟ -

تقسیم اسم

(۱) اسم بر دو قسم است . موصوف . صفت .

موصوف - کلمه ایست که دلالت مینماید بر ذات تنها : رَجُلٌ . مُحَمَّدٌ . غُلاٰمٌ . جُبْنٌ یا بر معنی : عِلْمٌ . رَمْیٌ . بَذْلٌ .

صفت - کلمه ایست که دلالت مینماید بر حالت و کیفیت اسم متابعت میکند موصوفش را در چهار چیز از ده چیز (۱) در اعراب (رفع - نصب - جر) (۲) در تذکیر و تانیث (۳) در افراد و تثنیه وجمع (۴) در معرفه و نکره بودن : عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَیْرٌ مِنْ صَدِیقٍ جَاهِلٍ . اَلرَّجُلُ الْخَادِمُ لاٰ یُصَاحِبُ اِلاّٰ رَجُلاً حَازِمًا وَمِثْلَ .

(۲) اسم موصوف بر دو قسم است : اسم جنس . اسم علم

اسم جنس آنستکه شامل بر هر فردی از افرادِ آن جنس بشود و اختصاص نداشته باشد بیک فرد معین : رَجُلٌ . فَرَسٌ . کَلْبٌ .

هرگاه (اَلْ) بر اسم جنس داخل شود معرفه میگردد و دلالت می کند بر فرد معین : اَلرَّجُلُ . اَلْفَرَسُ . اَلْکَلْبُ .

(۳) اسم علم کلمه ایست که دلالت مینماید بر یک شخص معین و شامل نمیشود غیر او را : مُحَمَّدٌ . مُوسٰی . عِیسٰی . مَحْمُودٌ . احمد .

(۴) علم بر سه قسم است ، کُنیَه . لَقَب . اِسم .
کُنیه آنستکه اولش اَب یا اُم باشد ، ابوالقاسم .
اُم کلثوم . اُم لَیلیٰ .
لقب آنستکه دلالت بر مدح یا ذم نماید ، زین العابدین . انف الناقه
واگر هیچیک از این دو نباشد اسم است ، یَحییٰ . موسیٰ . جعفر .
(۵) علم نیز منقسم میشود بدو قسم ، عَلَم شخصی . عَلَم جنسی .
عَلَم شخصی آنستکه دلالت کند بریک شخص معیّن ، اَحمَد . محمود .
عَلَم جنسی آنستکه وضع شده باشد برای جنس معیّن ، فرعون .
قَیصَر (سلطان مصر و روم)

سؤالات

اسم بر چند قسم است ؟ - موصوف کدام است ؟ - اسم معنی چیست ؟ - اسم موصوف بر چند قسم
است ؟ - اسم جنس کدام است ؟ - اسم عَلَم کدام است ؟ - عَلَم بر چند قسم است ؟ - کُنیه چیست ؟ .
لقب کدام است ؟ - علم شخصی کدام است ؟ - علم جنسی چیست ؟ - صفت کدام است ؟ -
صفت در چند چیز موصوف خود را متابعت میکند ؟ - ده چیز کدام است مثال بزنید ؟ -

- ۶۸ -

تقسیمات علم

(۱) اسم عَلَم یا مفرد است یا مرکب علم مفرد یا منقول است یا
مُرتَجَل یعنی (غیر منقول) ، بغداد .

علم منقول یا منقول از اسم است : سَعید . یا منقول از فعل : یزید

(۲) علم مرکب بر سه قسم است : مرکب اضافی . مرکب اسنادی .
مرکب مزجی .

مرکب اضافی آنستکه از دو اسم ترکیب شده باشد و نسبت داده شده باشد اسم اول بثانی : عَبدُ الرَزّاق . عَبدُ المَلِک .

مرکب اسنادی آنستکه منقول از جمله باشد : تَأَبَّطَ شَرّاً . شابَ قَرناها

مرکب مزجی آنستکه دو اسم را بمنزلهٔ اسم واحد قرار داده باشند که اسم ثانی بجای تاء تأنیث باشد : بَعلَبَک . سیبَوَیه

سؤالات

علم بر چند قسم است ؟ - علم مفرد بر چند قسم است ؟ - منقول چند قسم است ؟ - علم مرکب بر چند قسم است ؟ - مرکب اضافی کدام است ؟ - مرکب اسنادی چیست ؟ - مرکب مزجی کدام است

تمرین (۵۰)

اقسام کلمات ذیل را از یکدیگر تمیز بدهید

عَبدُ المَلِک . اَحمَد . سُعاد . بَغداد . العِراق . رَجُل . مُحَمَّد . غُلام .
اَبی بَکر . اُمّ عَمرو . اَلجاحِظ . الرَشید . یَحیی . خالِد . حاتَم .
یُوسُف . اَبُوجَعفَر . قَیصَر . اَبُومُسلِم . بَعلَبَک . اَنفُ النّاقة .
عَبدُالله . شابَ قَرناها . حَضرَمَوت . سیبَوَیه . فِرعَون . بُزُرجُمهِر .
مَعدیکَرِب . عُثمان . حَسّان . بُختُنَصَّر . عَضُدُ المَلِک . ناصِرُ المِلّة .
شَمسُ الدّین . حَسَن . عَلِیّ . زَید . بَکر . الرَجُل . موسی . جَعفَر .
اَلفَرَس . اَلکَلب . یَعقُوب . سَلمان . حَمزَه .

مذکر و مؤنث

(۱) اسم موصوف بر دو قسم است : مذکر . و مؤنث
علامت تأنیث سه است (۱) تاء متحرکه : رحمة . نعمة (۲)
الف مقصوره : دعوی . تقوی (۳) الف ممدوده : صحراء . بیداء

(۲) اسم مؤنث بر دو قسم است لفظی . معنوی .
لفظی آنستکه علامت تأنیث در او ظاهر باشد مثل اسماء سابقه .
مؤنث معنوی آنستکه علامت تأنیث مقدر باشد : ارض . دار .

(۳) مؤنث نیز بر دو قسم است : حقیقی . مجازی .
مؤنث حقیقی آنستکه مذکری از جنس خود داشته باشد : مرئه . اخت .
مؤنث مجازی آنستکه عرب آنرا مؤنث استعمال کرده باشد :
شمس . ارض .

۱ـ علامتی برای مذکر وضع نشده
۲ـ غیر از تاء هیچیک از علامتهای تأنیث مقدر نمیشود

سؤالات

اسم موصوف بر چند قسم است ؟ - علامت تأنیث چند است ؟ - اسم مؤنث بر چند قسم است ؟ -
مؤنث لفظی کدام است ؟ - مؤنث معنوی چیست ؟ - مؤنث حقیقی کدام است ؟ - مؤنث
مجازی چیست ؟ - برای مذکر علامتی وضع شده یا نه ؟ -

تمرین (۵۱)

تبیین کنید هر یک از کلمات ذیل را چه قسمی از مؤنث است

شَمس . فاطِمه . اَرض . جَهَنَّم . نِعْمَة . رَحْمَة . دَعْوی .
دُنیا . تَقْوی . عَصا . نَفْس . یَد . رِجل . صَحراء . بَیْدا
مَرْیَم . زَیْنَب . خَدیجَه . عایِشَه . سَعْدی . ثُرَیّا . هِند .
شَجَرَةُ الدُر . طُرفَه . بِئر . کَأس . قائِمَة . لَیلی . کُبری .
صُغری . زَلیخا . اُمُّ الفَضْل . طَلِیَة . اَسْماء . مُعاوِیَة . هاجَر .

-۷۰-

مفرد . تثنیه . جمع

(۱) اسم بر سه قسم است مفرد . تثنیه . جمع .
مفرد آنستکه دلالت نماید بر یکی : رَجُل . یوسُف .
تثنیه آنستکه دلالت نماید بر دو تا و مفرد هم از جنس خود
داشته باشد : رَجُلانِ . یوسُفَینِ .
بنا نهاده میشود تثنیه از مفرد باین قسم که زیاد شود در آخر مفرد
الفی با نون مکسوره یا یاء ما قبل مفتوح با نون مکسوره مانند مثال فوق
(۲) هرگاه حذف شده باشد از آخر مفرد حرفی و عوض هم آورده
نشده باشد در حال تثنیه عود مینماید : اَبَوان . اَخَوان .
مگر فَم و یَد که در حال تثنیه گفته میشود فَمان . یَدان .

تَصبَن - اثنان . واثنتان . وثنتان . وکِلا . و کِلتا . ملحق به تثنیه هستند زیرا که مفردی ندارند .

(۳) جمع آنستکه دلالت بر سه یا زیاده نماید : زیدون . ورجال

جمع بر دو قسم است . سالم . مکسّر .

سالم آنستکه بنای واحدش تغییر ننماید : مسلمون .

جمع سالم نیز بر دو قسم است . مذکّر . مؤنّث .

جمع مذکر سالم بنا نهاده میشود از مفرد باین قسم که زیاد کرده شود بآخر مفرد واو مضموم ما قبل با نون مفتوحه یا یاء مکسور ما قبل با نون مفتوحه : مُسلِمُونَ . عالِمِینَ .

جمع مذکّر سالم از اسمائی بنا میشود که علم شخصی یا اوصاف مذکّر عاقل وخالی از تانیث و ترکیب باشد : زَیدُونَ . ضارِبُونَ .

(۴) جمع مؤنّث سالم آنستکه زیاد شود بآخر مفردش الف با تاء مبسوطه : زینبات .

واگر آخر مفرد تاء باشد حذف میشود : فاطمات .

بنا نهاده میشود این جمع از اسمائیکه آخرش تاء باشد : طَلحَه طلحات . وعلمهای اِناث : مَریَم . مریمات . ومصادر غیر ثلاثی . اِکرام . اِکرامات .

واسمهائیکه آخرش الف مقصوره یا ممدوده باشد ؛ حَوّاء . حَوّاوات . وحُبلی . حُبلَیات .

(۵) جمع مکسر آنست که بناء مفردش تغییر نماید یا بابدال حرکات ؛ اُسُد جمع اَسَد .

یا بحذف یکی از حروف مفرد ؛ رُسُل جمع رَسُول .

یا زیادتی حرفی بر مفرد ؛ رِجال . جمع رَجُل .

سؤالات

اسم بر چند قسم است ؟ — مفرد کدام است ؟ — مثنی چیست ؟ — مثنی از چه بنا میشود ؟ — جمع کدام است و بر چند قسم است ؟ — جمع سالم کدام است ؟ — جمع سالم بر چند قسم است ؟ — جمع مذکر سالم از چه بنا میشود ؟ — جمع مؤنث سالم کدام است و از چه بنا میشود ؟ — جمع مکسر کدام است

تمرین (۵۲)

در کلمات ذیل مفرد و تثنیه و اقسام جمع را از یکدیگر تمیز دهید

قَلَم . مِسْطَرَتان . مَساطِر . کِتابان . باب . قائِمُون . مُعَلِّمات . کُتُب . مُوَظَّفُونَ . اَلْواح . اَقْلام . مُسافِرِینَ . مُعَلِّمُون . فاطِمات . مِفْتاحَین . شارِع . طَرِیق . اَوْراق . لَوْحان . مَفاتِیح . کِتاب . طُرُق . اَبْواب . وَرَق . رُسُل . مُتَعَلِّم .

تمرین (۵۳)

در عبارات ذیل مفرد و تثنیه و انواع جمع را معین کنید

فی مِصرَ مِنَ الآثارِ ما یُدهِشُ الاَبصارَ . مِن ذلِکَ الهَرمانِ اللَّذانِ هَدَمَ الدَّهرُ وَهُما ثابِتانِ وَتَعاقَبَتِ العُصُورُ وَتَوالَتِ الدُّهُورُ وَهُما باقِیانِ

يَشْهَدُ بِنَاؤُهُمَا بِعُلُوِّ دَرَجَاتِ الْمُتَقَدِّمِينَ وَيَنْطِقُ بِبَرَاعَةِ مَنْ كَانَ يُبْصِرُ مِنَ الْمُهَنْدِسِينَ بِوَضْعِهِمَا يُمْكِنُ تَعْيِينُ الْجِهَاتِ وَمَعْرِفَةُ الْفُصُولِ وَالْأَنْقَالِ

— ٧١ —

جمع قلّة وكثرة

(۱) جمع مکسّر بر دو قسم است : قلّه . کثره

جمع قلّه آنستکه دلالت کند بر سه تا ده و چهار وزن دارد :

(۱) اَفْعُلٌ : اَضْلُعٌ (۲) اَفْعَالٌ : اَظْفَارٌ

(۳) اَفْعِلَه : اَرْغِفَه (۴) فِعْلَهٌ : فِتْيَه

دو وزن اوّل که اَفْعُلٌ و اَفْعَالٌ باشد ثانیاً جمع بسته میشوند و نامیده میشود جمع منتهی الجموع .

(۱) اَفْعُلٌ به اَفَاعِل : اَضْلُعٌ . اَضَالِعٌ (۲) اَفْعَال به افاعیل : اَظْفَار . اَظَافِیر .

(۲) جمع کثره آنستکه دلالت نماید بر سه زیاده الی غیر النهایه

واوزان جمع کثره زیاد است و قیاس و قاعده ندارد تمام سماعی است مگر اوزانی که در موصوف ده و در صفات دوازده است باین ترتیب .

قیاس جموع موصوفات

جمع	مفرد	مثال
فُعَل	فُعْلَه	صُوَر . تُحَف . صُورَه . تُحْفَه
فِعَل	فِعْلَه	قِطَع . سِکَک . قِطْعَه . سِکّه
فَواعِل	(برای هر اسم ثلاثی که بعد از فاء الفعل واو یا الف زاید باشد)	جَواهِر . خَواتِم . جَوْهَر . خاتَم
فَعالِل	(برای اسم رباعی مجرد و خماسی مجرد)	دَراهِم . سَفارِج . دِرْهَم . سَفَرْجَل
فَعائِل	(برای اسم مؤنثی که سومش حرف مدّی باشد)	صَحائِف . رَسائِل . صَحِیفَه . رِسالَه
اَفاعِل	افعل به تثلیث همزه و عین	اَصابِع . اَنامِل . اِصْبَع . اُنْمُل
اَفاعیل	(اُفْعُول / اُفْعُولَه) قید آخر حرف ه است	اَسالیب . اَراجِیز . اُسْلُوب . اُرْجُوزَه
فَعالیل	(فُعْلُول / فِعْلال)	قَراطِیس . عَصافِیر . قِرْطاس . عُصْفُور
مَفاعِل	(مَفْعَل / مَفْعَلَه)	مَنابِر . مَدارِس . مِنْبَر . مَدْرَسَه
مَفاعیل	(مِفْعال / مِفْعِیل / مَفْعُول)	مَفاتِیح . مَساکِین . مَواعِید . مِفْتاح . مِسْکِین . مَوْعُود

-۲۳-

قیاس جموع صفات

فُعْل	اَفْعَل فَعْلاء	حُمْر	احمَر
فُعالی	فَعْلان فَعْلی	سُکاری	سَکران
فِعال	〃	جِیاع	جَوعان
فُعَلَه	فاعل از ناقص	رُماة (رُمَیَه)	رام
فَعْلی[1]	فَعیل بمعنی مفعول	جَرحی	جَریح
فُعّال	فاعل صحیح اللام	زُوّار	زائِر
فَعَلَه	〃	ظَلَمه	ظالِم
فُعَّل	〃	سُجَّد	ساجِد
فَواعِل[2]	فاعِلة	صَواحِب	صاحِبة
فُعَلاء	فَعیل بمعنی فاعل	عُلَماء	عَلیم
اَفْعِلاء	فَعیل مضاعف	اَشِدّاء	شَدید
〃	فَعیل ناقص	اَقْویاء	قَوی
مَفاعیل	مِفْعیل	مَساکین	مِسکین
〃	مَفْعول	مَقادیر	مَقدور

۱ـ درصورتیکه فعیل دلالت نماید بر هلاک و درد و پراکندگی

۲ـ فواعل جمع است برای فاعل هرگاه بمعنی فاعلة باشد : عاقر . عواقر

اسم جمع وشبه جمع

اسم جمع آنستکه دلالت بر معنی جمع نماید لکن مفردی از لفظ خود نداشته باشد ، قَوْم . خَيْل . رَهْط . طايفه .

شبه جمع اسمیست که متضمن معنی جمع باشد و تمیز داده میشود میان آن دو مفردش بتاء وحدت ، تَمْر . تَمْرَة . شَجَر . شَجَرَة . وَرَق . وَرَقَه .

سؤالات

جمع قلّه کدام است و چند وزن دارد ؟ - اوزان جمع قلّه را بگوئید ؟ - جمع منتهی الجموع کدام و اوزان آنرا بگوئید ؟ - جمع کثره کدام است تعریف نمائید ؟ - اوزان جمع کثره سماعست یا قیاسی ؟ - اوزان قیاسی جمع کثره چند است ؟ - اوزان جموع قیاسی موصوف را بگوئید و مثال بزنید ؟ - اوزان جموع صفات را ذکر کنید با مثال ؟ - اسم جمع کدام است تعریف نمائید و مثال بزنید ؟ - شبه جمع را تعریف کنید و مثال بزنید ؟ -

تمرین (٥٤)

در کلمات ذیل جمع قلّه را از کثره تمیز دهید

اَلْسُن . اَرْغِفَه . اَثْوَاب . اَشِتّاء . صَحَارِی . اَعْنَاق . غِلْمَه . اَظْفَار . اَصَابِع . اَظَافِير . اَضْلُع . صَوَامِع . اَجَادِل .

تمرین (٥٥)

از کلمات ذیل جمع کثره بنا کنید

مَقْدُور . اَنْمُل . اُسْوُدَه . عَجُوز . مِصْبَاح . جُمْهُور . اَجْدَل . اِصْبَع . اُخْدُود . اُرْجُوزَه . مِبْرَد . مِفْتَاح . مِسْکِين . عُصْفُور . خَاتَم . بُلْبُل .

تصغیر

(۱) تصغیر اسمی است که دلالت بر تحقیر و کوچکی مینماید

(۲) قاعدهٔ تصغیر آنستکه در اسم ثلاثی ضمه داده شود حرف اول وفتحه داده شود حرف دوم و زیاد شود قبل از حرف سیم یاء ساکنه ، رُجَیْل . عُبَیْد در رَجُل و عَبْد .

(۳) اوزان مصغر در ثلاثی مجرد : فُعَیْل . وَلَد . وُلَیْد .
و در رباعی و خماسی بدون حرف مد : فُعَیْعِل . دِرْهَم . دُرَیْهِم . سَفَرْجَل . سُفَیْرِج .
و در خماسی که مرتبه چهارمش حرف مدی باشد فُعَیْعِیل است : عُصْفُور . عُصَیْفِیر .

هرگاه حرف دوم اسم مصغر حرف علة مقلوب باشد رد میشود باصل خودش : بُوَیْب . نُیَیْب . در باب . و ناب .
واگر الف زائده باشد قلب میشود بواو : ضُوَیْرِب . نُوَیْصِر . در ضارب و ناصر اگر حرف سوم آن یاء باشد یاء تصغیر در آن ادغام میشود : کُرَیِّم . مُرَیِّم در کریم و مریم .
واگر حرف سوم واو یا الف باشد قلب میشود بیاء و ادغام میشود

یاءِ تصغیر دران : عُجَيِّز . كُتَيِّبْ . در عَجُوز و كتاب .
و هرگاه حرفی که لام الفعلش حذف شده باشد و عوض از محذوف هم
آورده نشده باشد در حال تصغیر لام الفعل عود مینماید : اُبَيٌّ
اُخَيٌّ در اَبْ (اَبَوْ) اَخْ (اَخَوْ)
واگر عوض محذوف همزهٔ وصل آورده شده باشد همزه در حال تصغیر
حذف میشود و محذوف عود مینماید : بُنَيٌّ . سُمَيٌّ در اِبْن و اِسْم
واگر عوض محذوف تاءِ تأنیث آورده شده باشد تاءِ تأنیث حذف
نمیشود و محذوف هم عود مینماید : وُعَيْدَة . وُزَيْنَة . در عِدَة . و زِنَة .
تصغیر تثنیه و جمع سالم و جمع قلة مثل مفرد است بلفظ تصغیر بسته
میشود : مُؤَيْمِنَان . مُؤَيْمِنُونَ . مُؤَيْمِنَاتْ . اُضَيْلِعْ .
در مُؤْمِنَان . مُؤْمِنُون . مُؤْمِنَاتْ . اَضْلُعْ .
وجمع کثره بر میگردد بمفرد و تصغیر بسته پس از آن جمع بنا میشود اگر
برای مذکر عاقل باشد بنا میشود از آن جمع مذکر سالم و الا جمع
مونث سالم : شُوَيْعِرُون در شعراء مُسَيْجِدَات در مساجد
اما مرکب تصغیر بسته میشود جزء اولش : عُبَيْدُ الله در عَبْدُ الله

سؤالات

اسم تصغیر را تعریف نمائید؟ - قاعدهٔ تصغیر در ثلاثی چیست؟ - اوزانِ مُصَغّر در ثلاثی

کدام است ؟- اوزان مصغر در رباعی و خماسی کدام است ؟- بُوَیب چگونه تصغیر شده ؟- مُوَیزِب چه قسم تصغیر بسته شده ؟- کُرَیم را چگونه تصغیر می بندیم ؟- کُتَیِّب چگونه تصغیر شده ؟- اَبْ را مصغر کنید ؟- سُمَیّ چگونه مصغر شده ؟- وعُبَیْدَه چه قسم تصغیر شده ؟- تثنیه و جمع سالم وجمع قلّه چه طور تصغیر بسته میشوند ؟- جمع کسره اگر برای مذکر عاقل باشد چه طور تصغیر میشود ؟- اگر برای غیر عاقل باشد چگونه ؟- اسم مرکب چه طور تصغیر میشود ؟-

تمرین (۵۶)

اسماء ذیل را مصغر نمائید

سُلْطَانْ . عَجُوز . هِنْد . مُسْلِمُونَ . ناب . بِنْت . مَعْدِیکَرِبْ
شَمْس . اَرْض . کَلْبُ . مَدَارِسْ . مُؤمِنُونْ . اَخْ .
مَرْیَمْ . جَبَلْ . غُلام . عَقْرَبْ . ثَعْلَبُ . مِفْتَاحْ .
سَوِیعَه . بُلْبُلْ . عِنْدَلِیبْ . مِنْطَارْ . کِتَاب . قَلَمْ . عَبْد .
عَبْدُالْمَلِکِ . شُعَرَاء . اِبْن . صَغِیر . سَلْمَان . عُثْمَانْ

- ۷۶ -

نسبت

(۱) نسبت زیاد کردن یاءِ مشدده است در اخر اسم بجهت دلالت بر نسبت چیزی بآن اسم و واجب کسره داده شود ما قبل یا بجهت مناسبت : بَغْدَادِی .

یاء در بغدادی ـ یاء نسبت ـ بغدادی منسوب ـ بَغْدَادْ مَنْسُوبٌ اِلَیْهِ .

(۲) هرگاه عین منسوبٌ الیه مکسور باشد در ثلاثی واجب کسرهء آن

بدل بفتحه شود : کَبِدْ . مَلِكْ . گفته میشود کَبَدِیّ . مَلَکی .

(۳) واگر یائی باشد جایز است بقای کسره وقلب کردن بفتحه :

مَغْرِبْ . یَثْرِبْ . گفته میشود مَغْرِبِیّ . یَثْرِبِیّ .

(۴) هرگاه در اخر منسوب الیه تاء تأنیث باشد حذف میشود :

مَکَّه . کُوفَه . گفته میشود . مَکِّی . کُوفِی .

(۵) اگر الف مقصوره در مرتبه سوم اسم باشد قلب بواو میشود

: رِضا . عَصا . گفته میشود . رِضَوِیّ . عَصَوِیّ .

(۶) اگر در مرتبه چهارم باشد وحرف دوم ساکن باشد جایز است حذف

الف وجایز است قلب بواو شود : نُعْمیٰ . ذِکْریٰ . مَرْمیٰ .

گفته میشود : نُعْمِیّ . ذِکْرِیّ . مَرْمِیّ . نُعْمَوِیّ . ذِکْرَوِیّ . مَرْمَوِیّ .

(۷) درصورتیکه حرف دوم متحرك باشد واجب الف حذف شود :

بَرَدیٰ . جَمَزیٰ گفته میشود بَرَدِیّ جَمَزِیّ .

(۸) اگر درمرتبه پنجم باشد واجب است حذف شود : مُصْطَفیٰ

حُباریٰ گفته میشود مُصْطَفِیّ . حُبارِیّ .

-۷۷-

نسبت ممدود

(۱) هرگاه اخر منسوب الیه الف ممدوده باشد برای تأنیث

قلب میشود بواو ؛ حَمْرَاء . عَذْرَاء کفته میشود . حَمْرَاوِیّ
عَذْرَاوِیّ .

(۲) اگر علامت تأنیث نباشد واصلی بود واجب شد اثبات آن
؛ قُرَّاء کفته میشود . قُرَّائِیّ .

(۳) درصورتیکه الف اصلی نباشد جایز است اثبات آن وجایز
است قلب نمودن بواو ؛ سَمَاء . مَاء کفته میشود درحال
نسبت سَمَائِیّ . سَمَاوِیّ . مَاوِیّ .

(۴) هرگاه منسوب الیه اسم منقوص باشد اگر یاء در مرتبه سوم
باشد قلب بواو میشود و فتحه داده میشود ما قبل آن ؛ شَجِیْ
وجِیْ کفته میشود شَجَوِیّ . وَجَوِیّ .

(۵) اگر در مرتبه چهارم باشد جایز است حذف آن ؛ قاضی .
کفته میشود . قاضِیّ . وجایز است قلب کردن آن بواو درصورتیکه
فتحه داده شود ما قبل آن واو ؛ قاضِی کفته میشود قاضَوِیّ .

(۶) اگر در مرتبه پنجم باشد واجب است حذف آن ؛ مُسْتَعْلِی .
مُعْتَدِی کفته میشود مُسْتَعْلِیّ . مُعْتَدِیّ .

نسبت فعیل و فعیله

۱) اگر فعیل صحیح اللام باشد نسبت بآن مانند سایر اسماء است ؛ شَرِیف . طَوِیل . جَلِیل . مَسِیح گفته میشود شَرِیفِیّ . طَوِیلِیّ . جَلِیلِیّ . مَسِیحِیّ .

۲) اگر معتل اللام شد حذف میشود از آن یاء و مفتوح میشود عین و قلب میگردد لام الفعلش بواو ؛ غَنِیّ . عَلِیّ گفته میشود غَنَوِیّ . عَلَوِیّ .

۳) در نسبت فَعِیلَة حذف میشود یائش و مفتوح میشود ما قبل یا ؛ مَدِینَة . گفته میشود مَدَنِیّ اگر معتل العین یا مضاعف باشد از آن حذف نمیشود ؛ طَوِیلَة . جَلِیلَة گفته میشود طَوِیلِیّ . جَلِیلِیّ

۴) حکم فُعَیل و فُعَیلَة در نسبت مانند فعیل و فعیله است ؛ عُقَیل . اُمَیَّة . قُصَیّ . قُلَیلَة (مصغر قُلَّة اُمَیمَة) گفته میشود عُقَیلِیّ . اُمَوِیّ . قُصَوِیّ . قُلَیلِیّ .

– ۷۹ –

در نسبت باسمیکه حرفی از آن حذف شده باشد

۱) هرگاه حرف محذوف لام باشد بدون عوض محذوف بر میگردد ؛ اَب . اَخ . ذُو . در حال نسبت گفته میشود ؛ اَبَوِیّ .

اَخَوِیّ . ذَوَوِیّ . و با عوض در آن دو وجه جائز است ، اِبن ، اِسم گفته میشود بَنَوِیّ . سَمَوِیّ . اِبنِیّ . اِسمِیّ .

(۲) هر گاه محذوف فاء باشد اگر صحیح اللام است محذوف بر نمیگردد : عِدَه گفته میشود عِدِیّ اگر معتل اللام است واجب است بر گرداندن فاء و فتح عین : شِیَه (وَشی) گفته میشود وَشَوِیّ .

نسبت به تثنیه و جمع

(۳) تثنیه و جمع در حال نسبت رد میشود بمفرد بعد ملحق میشود بانها یاء نسبت : عَراقَین . عَراقِیّ . مَعابِد . مَعبَدِیّ . اسم جمع نسبت بلفظشان داده میشود : شَعب . شَجَر . گفته میشود شَعبِیّ . شَجَرِیّ .

— ۸۰ —

نسبت با مختوم بیاء مشدد

(۴) اسمیکه مختوم بیاء مشدده است هر گاه ما قبل آن یا بیشتر از دو حرف باشد واجب است حذف یاء مشدده و قرار دادن یاء نسبت بجای آن : کُرسِیّ . شافِعِیّ . مَرمِیّ . اِسکَندَرِیّ در حال نسبت گفته

میشود – کَرَخیّ – شافِعیّ . مَرمیّ . اِسکَندَریّ .

(۵) اگر ما قبل یاءِ مشدّده فقط یک حرف باشد یاءِ منسوب با یاءِ مشدّده منفک میشود و یاء – یاءِ اوّل مفتوح و یاءِ دوم بدل بواو میشود : حَیّ گفته میشود حَیَوِیّ .

اگر یاءِ اوّل مقلوب از واو باشد بواو بر میگردد : طَیّ گفته میشود طَوَوِیّ

نسبت با اسم مختوم بواو

(۶) هرگاه نسبت داده شد با اسمیکه مختوم بواو است و صورتیکه واو در مرتبه چهارم یا بالا تر بود و ما قبل آن مضموم شد واو حذف میشود : قَلَنسُوَه گفته میشود در حال نسبت قَلَنسِیّ و الا ثابت میماند واو در آن : عَدُوّ در حال نسبت گفته میشود عَدُوِیّ .

نسبت بمرکّب

هرگاه نسبت داده شود بمرکب اسنادی یا مزجی جزء دوم حذف میشود و نسبت بجزء اوّل داده میشود : مَعدِی کَرِب در حال نسبت گفته میشود مَعدِیّ . تَأَبَّطَ شَرًّا در حال نسبت تَأَبَّطِیّ .

امّا مرکّب اضافی نسبت بجزء دوم داده میشود : اَبُو بَکر در حال نسبت بَکرِیّ

گاهی نسبت بجزء اوّل نیز داده میشود : اِمرَءُ القَیس در حال نسبت اِمرَئِیّ

سؤالات

نسبت را تعریف کنید؟- دمشقی را تجزیه نمائید؟- کتید چه قسم نسبت داده میشود؟- مغربی چگونه نسبت داده میشود؟- مکّه را چه قسم نسبت میدهید؟- عصا را چه قسم نسبت میدهید؟ نحوی. بردی. حبادی را چگونه نسبت میدهیم؟- اگر آخر اسم الف ممدوده باشد چه طور نسبت داده میشود؟- سماء. شجی. قاضی را چگونه نسبت میدهیم؟- نسبت بفعیل و فعیله را بیان کنید؟- نسبت اسمیکه حرفی از آن حذف شده باشد چه طور است؟- نسبت تثنیه و جمع را شرح دهید؟- نسبت اسمیکه مختوم بیاء مشدده است شرح دهید؟- نسبت اسمیکه مختوم بواو است بیان کنید؟- نسبت بمرکب را بیان نمائید؟-

(۵۷) تمرین

بکلمات ذیل یاء نسبت ملحق کنید

عقیل. عبدالله. مسجد. مساجد. قرینه. قلبله. شریعه. مکّه. مدینه. مجلس. جبله. اهواز. معابد. حدید. اسکندریه. دنیا. طوبی. نرگس. مستعلی. خلیل. جلیل. غنی. قوا. نماء. نبی. علی. تمی. حسن. طویل. فتی. اب. اخ. ذو. سنه. لغه. حی. کرسی. مسیح. طبیب. مدینه. سماء. ملیکه. ثمرات. عطار. انبا. مدائن. انصار. اصحاب. محاسن. ابن. مرمی. عذری

- ۸ -

حروف

(۱) حرف کلمه ایست که دلالت مینماید بر معنی غیر مستقل.

(۲) حروف بر سه قسم است. مختص باسم. مثل حروف جر- مختص بفعل مانند حروف جزم- مشترک بین فعل و اسم. مانند حروف استفهام و عطف.

وما حروف مشهوره را که بیست و یک نوع‌اند در اینجا ذکر میکنیم

نوع اول - حروف جرّ - و آنها کلماتی هستند که نسبت میدهند معنی فعل یا شبه فعل را باسمیکه مدخول آنها است و آنها هفده حرفند. (با و تا و کاف ولام وواو ومُنذ ومُذ خلا - رُبّ . حاشا . مِن . عدا . فی . عَن . علیٰ . حتیٰ . الیٰ) مثل استغفرُ اللهَ مِن ذُنوبٍ - قرأتُ نحوَ .

نوع دوّم حروف قسم - و آنها سه اند (با . تا . واو) مثل بحیاتی - وحیاتِک .

نوع سوم حروف استثناء - استثنا بیرون کردن اسم دوم است از حکم اسم اول دارای چهار حرفست (اِلّا . خلا . عدا . حاشا) مثل خرجَ التلامیذُ الا کمالاً .

نوع چهارم حروف عطف - و آنها کلماتی هستند که میکشانند حکم ماقبل خود را برای مابعد آنها نه حرفند (واو . فاء . ثُمّ . حتیٰ . اَو . اَم . بَل . لا . لکِن) مثل جاءَ زیدٌ وعمروٌ . خرجَ حسینٌ ثُمّ علیٌّ .

- ۸۲ -

بقیّهٔ حروف

نوع پنجم حروف استفهام (طلب فهم کردن) ودارای دو حرفست .

همزه . هل ، مثل أَزیدٌ قائمٌ . هل یجلس عمروٌ .

۱ درنوع اول گفته شد که از حروف جر هستند ۲ اگر مابعد خلا وعدا و حاشا مجرور باشد از حروف جاره هستند واگر منصوب شد از افعال شمرده میشوند .

نوع ششم حروف جواب - وآنها شش اند : نَعَمْ . بَلیٰ . اِیْ .
اَجَلْ . جَیْرِ . جَلَلْ) مثل نَعَمْ در جواب اَنْتَ تَفْعَلُ .
نوع هفتم حروف نفی - آنها هفت حرفند (مَا . لَا . لَاتَ . لَمْ .
لَمَّا . اِنْ . لَنْ) مثل مَنْ لَمْ يَقْنَعْ ذَلَّ .
نوع هشتم حروف نداء - وآنها نیز هفت حرفند : (همزه . یاء .
آ . اَیْ . اَیَا . هَیَا . وَا) مثل يَا عَبْدَاللّٰه . هَيَا زَيْدُ .
نوع نهم حروف تنبیه - وآنها سه حرفند : (اَلَا . اَمَا . هَا)
مثل اَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللّٰهَ بَاطِلٌ .
نوع دهم حروف تحضیض (طلب سختی) حروف آن چهار است :
(هَلَّا . لَوْلَا . اَلَّا . لَوْمَا) مثل هَلَّا تَجِدُّ فِي عَمَلِكَ .
نوع یازدهم حروف شرط - (شرط آنستکه مشروط بدان یافت شود)
حروف شرط دو است : (اِنْ . لَوْ) مثل اِنْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ اُكْرِمْكَ .
نوع دوازدهم حروف تفسیر (تفسیر واضح کردن کلمه یا کلام است)
وآنها دو حرفند : (اَیْ . اَنْ) مثل هٰذَا لَيْثٌ اَيْ اَسَدٌ .
نوع سیزدهم حروف تفصیل - وآنها دو حرفند : (اِمَّا . اَوْ)
مثل اَلْحَيَوَانُ اِمَّا نَاطِقٌ وَاِمَّا غَيْرُ نَاطِقٍ .

بقیهٔ حروف

نوع چهاردهم حروف استقبال - وآنها نزد دو حرفند (سین سوف) مثل سَیَسْتُلُ الغلامُ وَسَوْفَ یَشِبُّ الفَتیٰ .

نوع پانزدهم حروف مفاجات - وآنها نزد دو حرفند (اِذا . اذ) مثل خَرَجْتُ فَاِذَا اَلسَّبُعُ فِی الدّارِ

نوع شانزدهم حروف توقع - وآن (قَدْ) است مخصوص بماضی و مضارع است اگر بر ماضی داخل شود معنی تحقیق میدهد و اگر بر مضارع داخل شود معنی تقلیل مثل قَدْ یُوجَدُ الجَوادُ بِجُرمِ الجارِ مَنْ قَدْ جَدَّ فِی العَمَلِ فَازَ .

نوع هفدهم حروف مصدر - وآنها پنج حرفند (اَنْ . اَنَّ . ما . کی لَوْ) هر یک از این حروف با فعلیکه مدخول آنها تأویل برده میشود بمصدر مثل وَاَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ .

نوع هجدهم حروف مشبهة بالفعل - آنها شش حرفند (اِنَّ . اَنَّ . کَاَنَّ . لیتَ . لکِنَّ . لَعَلَّ) مثل اِنَّ اللّهَ غَفورٌ . لَیْتَ السَّماءَ تُمْطِرُ .

نوع نوزدهم حروف جازمه - انها پنج حرفند (لَمْ . لَمّا . لامِ امر . لاءِ نهی . اِنْ شرطیه) مثل جِئْتُ لَمْ تَرَ وَلَمّا تَنْضَجِ .

۱ موصولات حرفی هم باین حروف میگویند ۲ صیامکم خیر لکم .

نوع بیستم حروفِ ناصبه - آنها چهار حرفند (اَنْ . لَنْ . کَیْ . اِذن) مثل لَنْ اَکذِبَ .

نوع بیست ویکم حروفِ ردع - (کَلّا) و دلالت میکند بر باز داشتن و آگاه کردنِ مخاطب براینکه کلامش بیجا اصل است ؛ اَنتَ کسرتَ الصّلیبَ . کَلّا .

- ۸۴ -

همزهٔ وَصل

ابتداء بساکن در زبان عرب ممکن نیست

هرگاه کلمه اولش ساکن باشد بجهت امکان تلفظ بآن کلمه همزهٔ وصلی در اولش زیاد مینمایند و همزه هائی وصل زائد اینها است همزهٔ (اَلْ . اِسم . اِبْن . اِبْنُم . اِبنَه . اِمرَأ . اِمرَئَة . اَیمُن . اَیمُ . اِثنان . اِثنَتان) و نیز همزهٔ زائده در اول ماضی و امر و مصدر فعلهای ثلاثی مزیدٌ فیه و رباعی مزیدٌ فیه همزهٔ وصل است مگر باب اِفعال که همزهٔ ان قطع است .

- ۸۵ -

التقاءِ ساکنین

التقاءِ ساکنین نیز در زبانِ عرب نیست مگر در دو صورت اوّل

درصورتِ وقف مثل غَفُورٌ رَحِيمٌ

دوم در وقتیکه ساکن اول حرف مدّ باشد وثانی مدغم مثل دآبّه.
خاصّه. مادّه. هرگاه درغیر این دوصورت دوساکن ملاقات
کردند باید یکی را حذف کرد مثل قُلْنَ . واگر حذف یکی از آندو
ساکن جایز نباشد باید یکی را حرکت داد.

هرگاه التقاء ساکنین در دو کلمه باشد اگر ساکن اول حرف مدّ باشد
در تلفظ حذف نمایند مثل فِي الدِّينِ . عَلَى السَّطْحِ . ظَلَمُوا الَّذِينَ.
وهرگاه ساکن اول حرف مدّ نباشد حرکت بکسره دهند مثل مِنِ ابْتِدَاءِ
النَّهَارِ لِامْتِدَادِ الْيَدِ مگر میم كُمْ وهُمْ وذال
مُذ كه ضمه داده میشود مثل عَلَيْكُمُ السَّلَامُ . هُمُ الْعُلَمَاءُ.
مُذُ الْيَوْمَ ونون مِنْ درصورتیکه ساکن دوم اسم با اَلْ باشد
فتحه داده میشود مثل مِنَ الْعُلَمَاءِ . مِنَ الطُّلَّابِ .

فائده - مِنْ وعَنْ اگر داخل شود بر ما واجبست نون آنها
قلب بمیم شود وادغام کرد مثل مِمَّا وعَمَّا که (مِنْ مَا . عَنْ مَا)
بوده واگر اِنْ واَنْ بر ما داخل شود جایز است قلب و ادغام
بحالت خود مثل اِمَّا اَمَّا اِنْ مَا اَنْ مَا

کتابت همزه

همزه در اوّل کلمه بشکل الف نوشته میشود : أَمَرَ .

در وسط کلمه اگر ساکن باشد و ما قبل آن متحرّک بصورت حرف مجانس با حرکت ما قبل نوشته میشود : بَأْسٌ . بُؤْسٌ . بِئْسَ .

اگر متحرّک باشد و ما قبلش ساکن بصورت حرف مجانس با حرکت خودش نوشته میشود : يَسْأَلُ . يَيْئَسُ . يَلْؤُمُ .

اگر در آخر کلمه باشد و ما قبلش متحرّک بصورت حرف مجانس با حرکت سابقش مینویسند : لُؤْلُؤٌ .

اگر ما قبلش ساکن باشد بصورت حرفی ننویسند بلکه بصورت خودش نویسند : جُزْءٌ . شَيْءٌ

حروفی که نوشته میشود و تلفظ نمیشود

واو جمع در فعل اگر در طرف واقع شود واجب است نوشتن الف بعد از آن بدون اینکه تلفظ بشود : ضَرَبُوا . لَمْ يَضْرِبُوا .

و در اسمی که ما خوذ از فعل است جایز است یاد کردن و زیاد نکردن ، مُسْلِمُوا مِصْرَ . مُسْلِمُو مِصْرَ .

و زیاد میشود نیز الف بعد از تنوین فتح مگر در اسم ممدود و اسم مؤنث بتاء : زَيْدًا . حَسَنًا . مَاءً . كَبِيرَةً .

در لفظ مِائَة در حال افراد و تثنیه : مِائَتان .
واو ـ در اُولُو . اُولات . اُولٰئِكَ . و در عَمْرٌو . در غیر حالت
نصب زیاده میشود .

— ۸۸ —

حروفیکه تلفظ میشود ولی نوشته نمیشود

الف در صورتیکه واقع شود بعد از همزه که بشکل الف است حذف
میشود از خط و مدی گذاشته میشود روی همزه : آمَنَ .
و همچنین واو اگر واقع شود بعد از همزه که بشکل واو است جایز
است حذف و ابقاء : رُؤُس . رُؤُوس .
و نیز حذف میشود واو در صورتیکه ماقبل واو یا بعد مسبوق
با الف : دَاوُد . طَاوُوس
و الف حذف میشود از لفظ : اَللّٰه . اِبْرٰهِیم . اِسْمٰعِیل .
رَحْمٰن . سَمٰوات . مَلٰئِکَه . هٰذَا . هٰذِهِ . هٰذَانِ . هٰؤُلاءِ .
ذٰلِكَ . لٰكِنْ . اُولٰئِكَ . ثَلٰث . ثَلٰثُون .
و همزه ابن هرگاه بین دو علم واقع شود : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی الْمُحْسِنِين .

سؤالات

حرف چه کلمه ایست؟ - حروف بر چند قسم است؟ - حروف مشهوره چند نوعند؟ - حروف جاره چنداست بشمارید مثال بزنید؟ - حروف قسم کدامست ذکر کنید مثال بزنید؟ - استثنا کدامست ادات آن چند حرفست؟ - حروف عطف کدامست تعریف نمائید؟ - حروف استفهام را بشمارید مثال بزنید؟ - حروف جواب چنداست مثال بزنید؟ - حروف نفی را بگوئید با مثال؟ - حروف ندا کدامست؟ - برای هر یک از حروف نداء و تنبیه مثال بزنید؟ - حروف شرط را تعریف کنید مثال بزنید؟ - حروف تفسیر را ذکر کنید با مثال؟ - حروف تحضیض چند حرفست مثال بزنید؟ - برای حروف استقبال مثل بزنید؟ - حروف مفاجات کدامست مثال بزنید؟ - حروف توقع را تعریف کنید با مثال؟ - حروف صله چنداست با مثاله ذکر کنید؟ - حروف مشبهة بالفعل را بگوئید با مثال؟ - برای حروف جازمه مثال بزنید؟ - حروف ناصبه چنداست؟ - حروف ردع کدام است مثال بزنید؟ - اگر اول کلمه ساکن باشد چه میکنند؟ - همزه های وصل را بشمارید در چه مواقعی التقاء ساکنین ممکنست؟ - موارد التقاء ساکنین را بتفصیل شرح دهید؟ - همزه در اول کلمه چند قسم نوشته میشود؟ - در وسط و آخر کلمه چطور نوشته میشود مثل چه؟ - چه حرفهائیکه نوشته میشود و تلفظ نمیشود بتفصیل بیان کنید؟ - حروفیکه تلفظ میشود بدون نوشتن کدامست شرح دهید

تمرین (۵۸)

حروفها را از یکدیگر تمیز دهید

او . اِمّا . اَ . هَلْ . لَیْتَ . اَنْ . سَوْفَ . کَلّا . قَدْ .

کاف . اَیْ . اَیا . لکِنَّ . اِذْ . لَوْ . کَیْ . اِنْ . آیا . لَنْ .

حاشا . حَتّی . بَلْ . رُبَّ . اِلی . واو . خَلا . لام . اِلّا .

ثُمَّ . اَمْ . نَعَمْ . جَلَلْ . لاتَ . لَمّا . هَیا . اَما . ها .

لَوْما . هَلّا . اَمّا . اِذا . ما . لَمْ . اِذَنْ . سین . اَنَّ . اَلا

وا . لَوْلا . بَلْ . لکِنْ . عَلی . مُنْذُ . مُذْ . مِنْ . عَنْ . با . تا . عَدا

تمرین عمومی

قواعدی را که در این کتاب خوانده اید از عبارات حدیث شریف استخراج نمائید.

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ عَرَفَ اللهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ وَبَطْنَهُ مِنَ الطَّعامِ وَعَنّى نَفْسَهُ بِالصِّيامِ وَالقِيامِ قالُوا بِآبائِنا وَأُمَّهاتِنا يا رَسُولَ اللهِ هؤُلاءِ أَوْلِياءُ اللهِ قالَ إِنَّ أَوْلِياءَ اللهِ سَكَتُوا فَكانَ سُكُوتُهُمْ فِكْراً وَتَكَلَّمُوا فَكانَ كَلامُهُمْ ذِكْراً وَنَظَرُوا فَكانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَنَطَقُوا فَكانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَمَشَوْا فَكانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النّاسِ بَرَكَةً لَوْلا الآجالُ الَّتي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْواحُهُمْ فِي أَجْسادِهِمْ خَوْفاً مِنَ العَذابِ وَشَوْقاً إِلَى الثَّوابِ

قد تمت الکتاب بعون الملک الوهاب.
بید مؤلفها الحقیر محمد بن غلامحسین البجستانی الخراسانی

هر نسخه که بمهر دستی مؤلف نباشد تقلبی ضبط میشود

طبع در مطبعهٔ مبارکهٔ علمی بطبع رسید کتابچه محمد علی
۱۳۴۹







... ام وزارت

فاضل خرا

دارالـ...

... و گلستانه

... تعلق ...

(مطبعهٔ ... طهران)